



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



ملفوظات

ملفوظات  
ملفوظات  
فہم خواص در شکل گیری

# واقعہ عاشورا

ملفوظات  
ملفوظات  
ملفوظات



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نقش خواص در شکل گیری واقعه عاشورا

نویسنده:

اعظم بابایی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	نقش خواص در شکل گیری واقعه عاشورا
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۴	دیباجه
۱۶	پیش گفتار
۱۸	فصل اول: کلیات
۱۸	اشاره
۱۸	۱. خواص: ویژگی ها، وظایف و لغزشگاه ها
۱۸	اشاره
۱۸	مقدمه
۲۰	الف) تعریف خواص
۲۲	ب) ویژگی های خواص
۲۲	اشاره
۲۲	یک _ بصیرت
۲۵	دو _ قدرت تحلیل
۲۶	سه _ قدرت تشخیص حق از باطل
۲۷	چهار _ استقامت
۲۹	ج) وظایف خواص
۲۹	اشاره
۲۹	یک _ عمل به علم
۲۹	دو _ تصمیم گیری به موقع
۳۱	سه _ بیان حقایق در مواقع لازم
۳۲	چهار _ بی اعتنایی به دنیا

۳۳	..... (د) لغزشگاه های خواص
۳۳	..... اشاره
۳۳	..... یک _ رفاه زدگی و دنیا طلبی
۳۵	..... دو _ عصبیت
۳۶	..... سه _ ناآگاهی و بی بصیرتی
۳۷	..... چهار _ قدرت طلبی
۳۹	..... فصل دوم: دوران خلافت امام علی علیه السلام
۳۹	..... اشاره
۴۱	..... الف) جنگ جمل
۴۲	..... ب) جنگ صفین
۴۲	..... اشاره
۴۴	..... معرفی برخی افراد سرشناس
۴۴	..... اشاره
۴۴	..... یک _ عمرو بن عاص
۴۷	..... دو _ ابوموسی اشعری
۵۰	..... سه _ عمار بن یاسر
۵۳	..... ج) شکل گیری خوارج
۵۸	..... فصل سوم: دوران امام حسن علیه السلام
۵۸	..... اشاره
۵۸	..... مقدمه
۵۹	..... الف) صلح امام حسن علیه السلام با معاویه
۶۲	..... ب) دوران پس از صلح
۶۲	..... اشاره
۶۳	..... معرفی برخی از افراد سرشناس
۶۳	..... اشاره
۶۳	..... یک _ عبیدالله بن عباس

۶۵	دو _ قیس بن سعد عباده
۶۷	فصل چهارم: دوران امام حسین علیه السلام
۶۷	اشاره
۶۷	مقدمه
۶۸	مروری اجمالی بر حادثه عاشورا
۷۱	معرفی برخی افراد سرشناس
۷۱	اشاره
۷۱	یک _ شریح قاضی
۷۴	دو _ عبدالله بن زبیر
۷۷	سه _ سلیمان بن سرد
۸۰	فصل پنجم: تحلیل و نتیجه گیری
۸۰	اشاره
۸۱	الف) گرایش بزرگان دینی به مال اندوزی و اشرافیت
۸۵	ب) عصبیت های قبیله ای قریش
۸۹	ج) قدرت طلبی خواص
۹۰	نتیجه گیری کلی
۹۴	کتاب نامه
۱۰۰	درباره مرکز

## نقش خواص در شکل گیری واقعه عاشورا

### مشخصات کتاب

نقش خواص در شکل گیری در واقعه عاشورا

(کد: ۱۸۵۴)

نویسنده: اعظم بابایی

تهیه کننده و ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ویراستار: آقای مصطفی زاده

صفحه آرا: فاطمه جهانگیر

حق چاپ برای ناشر محفوظ است. ©

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۵۵۱۱ \_ ۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ \_ ۰۲۱ نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

دفتر خراسان: مشهد \_ خیابان امام خمینی رحمه الله، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم

تلفن: ۲۲۱۵۱۰۸ \_ ۰۵۱۱ نمابر: ۲۲۱۵۱۰۶

www.irc.ir info@irc.ir

ص: ۱

اشاره













## دیباچه

### دیباچه

حوادث گذشته گنجینه عبرت گیری آیندگان و سرمایه ای گران سنگ برای بشر است و مطالعه و بررسی پی آمدهای آن در نوع تفکر و تصمیم گیری اثرگذار بوده، برخورد با قضایای پیش رو را تسهیل می کند.

در طول تاریخ یکی از عوامل اصلی و تأثیرگذار بر سرنوشت جوامع، خواص بوده اند؛ کسانی که بر اساس تعریف جامعه شناسان در ارزشیابی های افراد جامعه به عنوان ملاک و معیار قرار می گیرند. افراد جامعه در اعمال و رفتار خود از ایشان الهام می گیرند و دیدگاه های آنان را ملاک و معیار عمل خود قرار می دهند.

از این رو، تصمیم گیری و تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا و اقدام به موقع آنان برای خدا، سبب نجات ارزش ها و تاریخ می شود و برعکس بدفهمی، دیرفهمی و اختلاف آنان موجب ایجاد و یا تکرار حوادث تاریخ خواهد شد؛ چرا که حرکت خواص به دنبال خود حرکت عوام را دارد. از این رو، توجه به عملکرد و نوع تفکر این افراد در شکل گیری جریان های تاریخی بسیار مهم است.

دوران صدر اسلام بهترین برهه ای است که در آن نقش خواص بسیار روشن و مایه عبرت است. مقام معظم رهبری (مدظله) نیز بارها در

سخنرانی های خویش فرموده است: «ببینید چگونه می شود که جامعه اسلامی زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از پنجاه سال به جایی می رسد که فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله، فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام و جگر گوشه حضرت زهرا علیها السلام خارجی (خارج شده از دین) محسوب می شود».<sup>(۱)</sup>

علت اصلی این مسئله و بسیاری دیگر از حوادث تاریخی صدر اسلام بی بصیرتی خواص است. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بی بصیرتی خواص بزرگ ترین مشکل تاریخ صدر اسلام و بزرگ ترین مشکل حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و زمینه ساز واقعه عاشورا می گردد.

این اثر قصد دارد تا با معرفی و تبیین دیدگاه ها و مسائل خاصی که زمینه ساز حادثه عاشورا شده اند، برنامه سازان رسانه ملی را در وظیفه خطیرشان، یعنی ایجاد و تعمیق آگاهی مخاطبان یاری رساند.

اداره کل پژوهش

گروه مناسبت ها

## پیش‌گفتار

## پیش‌گفتار

موضوع محوری این پژوهش، بررسی عوامل زمینه‌ساز واقعه عاشورا با تکیه بر نقش خواص جامعه اسلامی است.

واقعه عاشورا که ۵۰ سال پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد، نشان از تغییر و تطورات بسیار گسترده و عمیق در جامعه اسلامی آن روز دارد؛ چرا که اگر این تغییرات — یا بهتر است بگوییم انحرافات از محور اصلی — نبود، چنین اتفاقی توجیه‌ناپذیر می‌بود.

با مطالعه تاریخ صدر اسلام و سیر حوادث آن، درمی‌یابیم در شکل‌گیری حادثه‌ای، تغییر شکل و احیاناً انحرافات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، نخبگان سیاسی و دینی، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارند. بالطبع این گزاره درباره حادثه عاشورا نیز مصداق دارد. بنابراین، رویکرد این پژوهش تمرکز بر نقش خواص جامعه در ایجاد انحرافات سیاسی و اجتماعی و رقم خوردن واقعه عاشورا است.

ما بر آنیم که قیام امام حسین علیه السلام نتیجه ایجاد انحراف‌های شگرف و گسترده در جامعه اسلامی آن روز بوده است؛ چنان که امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

انگیزه نهضت و انقلاب من، هوا و هوس و تمایلات بشری نیست؛ هدف من فساد و ستمگری نیست؛ هدف من اصلاح اوضاع نابسامان امت جدم، پیامبر است؛ هدف من امر به معروف و نهی از منکر است. (۱)

۱- باقر شریف قرشی، حیاة الامام حسین ۷، ج ۱، ص ۱۱ و ج ۲، ص ۲۶۴.



در این پژوهش با در نظر گرفتن خط سیر تاریخی حوادث، موضوعاتی را انتخاب کرده ایم که در ایجاد انحراف جامعه اسلامی اثر بسیاری داشته اند. همچنین علاوه بر آنکه در لابه لای مباحث، به طور تلویحی، عملکرد خواص و نخبگان سیاسی را نشان می دهیم، به طور خاص، برخی از آنان را معرفی می کنیم، و به رفتار و تصمیم گیری آنان می پردازیم.

این مجموعه از سه بخش کلی تشکیل شده است:

#### ۱. کلیات؛

#### ۲. متن پژوهش (شامل پنج فصل)؛

#### ۳. نتیجه گیری.

در فصل اول (کلیات)، خواص را تعریف، و برای شناخت این گروه، ویژگی ها، وظایف و عوامل لغزش و انحراف آنان را بررسی کرده ایم.

متن اصلی پژوهش، شامل پنج فصل است که از نظر زمانی، واپسین روزهای حیات پیامبر، از سال ۱۱ هجری تا واقعه عاشورا در سال ۶۱ هجری را در برمی گیرد.

در این مرحله، با گذری اجمالی بر جریان سقیفه بنی ساعده و اتفاقات پس از آن، به بررسی بعضی از حوادث دوران خلافت امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، خلافت معاویه و دوران امام حسین علیه السلام، می پردازیم که در شکل گیری حادثه عاشورا نقش داشته اند.

مطالب این چند فصل که به طور زنجیروار طرح شده اند، در فصل آخر، یعنی بخش نتیجه گیری، با هم تلاقی پیدا می کنند و ما را به رسیدن مقصودمان؛ یعنی آگاهی از نقش خواص جامعه اسلامی در ایجاد حادثه عاشورا، نزدیک خواهند کرد.

نگارنده به هیچ روی خود را شایسته قلم فرسایی در این زمینه نمی داند و مطمئن است کاستی های فراوانی در این مجموعه وجود دارد، اما این کاستی ها به دلیل قلت دانش اوست، نه سهل انگاشتن موضوع.

سرانجام اینکه: «وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفٍ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا». (یوسف: ۸۸)

## فصل اول: کلیات

### اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

۱. خواص: ویژگی ها، وظایف و لغزشگاه ها

### ۱. خواص: ویژگی ها، وظایف و لغزشگاه ها

### اشاره

۱. خواص: ویژگی ها، وظایف و لغزشگاه ها

زیر فصل ها

مقدمه

الف) تعریف خواص

ب) ویژگی های خواص

ج) وظایف خواص

د) لغزشگاه های خواص

### مقدمه

مقدمه

خواص یا نخبگان جامعه نقش بسزایی در شکل گیری حوادث تاریخی دارند؛ زیرا آنان با تصمیم گیری ها، اقدامات و رفتارهایشان، در به وجود آوردن انحراف یا تغییر شکل جریان های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نقش مهمی ایفا می کنند. از این رو، بنا به روشنگری مقام معظم رهبری در این باره و اهمیت انکارناپذیر آن سعی کرده ایم درباره این مقوله بیشتر تأمل و تمرکز کنیم.

از سوی دیگر، در حوادث تاریخ صدر اسلام، به ویژه حادثه بسیار مهم عاشورا که موضوع این مجموعه است، نقش و دخالت خواص بسیار چشم گیر است. بنابراین، هدف ما از نگارش این مجموعه، تحلیل و ریشه یابی نقش خواص در به وجود آمدن حادثه سال ۶۱ هجری است. پیش از آنکه به طور عینی و مصداقی به این بحث بپردازیم، لازم است بدانیم منظور ما از خواص چه کسانی است و آنان چه ویژگی ها و امتیازهایی دارند که ایشان را از دیگران متمایز می کند. این امتیازها، چه وظایف و

مسئولیت هایی برای آنان ایجاد می کند و چرا آنان در برهه های خاص و مهم تصمیم گیری می لغزند و کاری را که باید، انجام نمی دهند و گاهی پی آمد رفتارشان بسیار هولناک است.

بنابراین، در این فصل به طرح کلیاتی می پردازیم که در این مجموعه کاربرد خواهد داشت و آن را در چهار مقوله محدود می کنیم که عبارتند از:

۱. تعریف خواص؛

۲. ویژگی های آنان؛

۳. وظایف آنان؛

۴. لغزشگاه های ایشان.

### الف) تعریف خواص

الف) تعریف خواص

واژه خواص در لغت به معنی مردمان خاص، ضد عوام یا برگزیدگان قوم است. خواص در هر جامعه ای، افرادی هستند که اهل شناخت و تجزیه و تحلیل بوده و بر اساس بصیرت، درباره وقایع تصمیم می گیرند و در حقیقت، سردمداری جریان های اجتماعی به دست آنهاست. (۱)

از دیدگاه جامعه شناسانه، خواص به گروه های مرجعی (reference group) می گویند که به عنوان تیپ و الگوی ایدئال مطرح هستند و گروه های دیگر بر اساس عملکرد آنها، ارزش ها و هنجارهای خود را تنظیم و درونی سازی می کنند. گروه های مرجع را گروه های داوری و استنادی نیز می گویند. (۲)

خواص، نقطه مقابل عوامند. عوام اکثریت جامعه را تشکیل می دهند و معمولاً پیروند و به بالادستی ها نگاه، و مطابق مشی آنها عمل می کنند. آنان

۱- سید حسین اسحاقی، جام عبرت، ص ۳۶.

۲- منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، ص ۲۰۹.

توانایی تجزیه و تحلیل مسائل را ندارند و پیرو موج، و مرعوب جو هستند. به این دسته، گروه‌های پیرو و توده نیز گفته می‌شود. (۱)

آیت الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب، درباره تعریف خواص می‌فرماید:

کسانی که از روی فکر و فهمیدگی و آگاهی تصمیم‌گیری می‌کنند، یک راهی را می‌شناسند و دنبال آن حرکت می‌کنند؛ یعنی کسانی که وقتی یک عملی را انجام می‌دهند، موضع‌گیری می‌کنند، راهی را انتخاب می‌کنند، از روی فکر و تحلیل است؛ می‌فهمند و تصمیم می‌گیرند. این خواص چه کسانی هستند؟ آیا یک قشر خاصی هستند؟ خیر، در محیطی که ما می‌گوییم خواص، آدم‌های باسواد هم هست؛ آدم‌های بی‌سواد هم هست، اما جزو خواص است؛ می‌فهمد دارد چه کار می‌کند. از روی تصمیم و تشخیص عمل می‌کند، ولو درس نخوانده باشد، مدرسه نرفته، مدرک ندارد، اما می‌فهمد که قضیه چیست. (۲)

خواص به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱. خواص طرف دار حق؛

۲. خواص طرف دار باطل.

تکلیف دسته دوم مشخص است، اما خواص طرف دار حق، خود به دو دسته کوچک تقسیم می‌شوند:

۱. اهل بصیرت؛

۲. خواص فریب خورده.

بنابراین، خواص طرف دار حق نیز نسبت به پایداری در اعتقادات، تقسیم پذیرند. جمعی پس از شناخت راه، تا آخر مقاومت می‌کنند و سیل

۱- جام عبرت، ص ۳۷.

۲- حسین شیدائیان، عوام و خواص از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۷. (برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در: گزیده اخبار، اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ش ۶۱۱، صص ۶ و ۷، ۲۲/۶/۱۳۷۵).

حوادث و رویدادها در اراده آنها خللی ایجاد نمی کند و به عکس، عده ای پایداری لازم را ندارند و به مرور در جریان های دیگر هضم می شوند.

گروه اول (خواص اهل بصیرت)، در برابر دنیا و مظاهر فریبنده آن پایداری می کنند و چرب و شیرین روزگار آنان را از مسیر حق منحرف نمی کند، اما دسته دوم، با وجود شناخت حق و باطل، در مقابل دنیا و زرق و برق و دل فریبی آن شکست می خورند. عشق به منافع دنیوی، غفلت از حق تعالی، میل به سلامت و ترس از زیان و عواملی از این قبیل، باعث عقب نشینی این افراد می شود. اگر این دسته جزو اکثریت باشند، سنگرهای مبارزه و جهاد، یکی پس از دیگری، به سوی عافیت طلبی و رفاه زدگی، تخلیه می شوند و آن گاه یزیدیان به امامت جامعه می رسند و حسین بن علی ها به مسلخ کربلا کشانده می شوند. (۱)

در قرآن کریم، تعبیرهایی که برای خواص حق مدار به کار رفته، عبارتند از:

۱. حواری (حواریون: اصحاب خاص عیسی علیه السلام)؛

۲. اولوالعلم (عالمان ربّانی)؛

۳. عالمان اهل کتاب. (۲)

## (ب) ویژگی های خواص

### اشاره

(ب) ویژگی های خواص

زیر فصل ها

یک \_ بصیرت

دو \_ قدرت تحلیل

سه \_ قدرت تشخیص حق از باطل

چهار \_ استقامت

### یک \_ بصیرت

یک \_ بصیرت

بصیرت به معنای روشن بینی و روشن دلی است. «بصر» چشم ظاهری است و «بصیرت»، چشم دل. بصیرت به زندگی جهت می بخشد. در قرآن کریم، واژه «بصر» ۱۴۸ مرتبه تکرار شده است. در ۱۹ آیه قرآن نیز، خداوند با صفت

---

۱- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، خواص و لحظه های تاریخ ساز، صص ۸ و ۹.

۲- جام عبرت، ص ۳۹.

بصیرت توصیف شده است. بصیرت در قرآن به معنای قوه ادراک قلب، معرفت و عبرت، روشن، روشنایی و بینایی به کار رفته است. (۱)

در میان معادل‌های فارسی که فرهنگ دهخدا برای واژه بصیرت ذکر کرده، بهترین و رساترین معادل، واژه «بینش و بینش مندی» است.

بصیرت چیزی جز شناخت یا بازشناخت و از هم شناختن نیست، تشخیص و تمیز حق از باطل یا حق از آنچه خود را حق می‌نمایاند. حق و باطل، مصادیق گوناگون و فراوانی دارند و بصیرت، وظیفه بازشناسی آنها از هم را دارد. هر چند ممکن است شبهه‌ها و شک‌ها و فتنه‌هایی هم اندرون آنها باشد. باطل و باطل‌کار، از آنجا که از فطرت حق انسان‌ها آگاه است، معمولاً خود را صریح و آشکار نشان نمی‌دهد، بلکه در لباس حق خود را می‌نمایاند. به همین علت نیز خطرناک و فتنه آفرین است. (۲)

در همه نبردهای صدر اسلام، بصیرت برترین جایگاه را دارد. بدین جهت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا خواص را با بصیرت می‌سازد، آن گاه آنان را به میدان جهاد می‌فرستد. در دوران حضور در مکه، با وجود سختی‌ها و فشارها و اصرار دوستان بر صدور فرمان جهاد، حضرت این فرمان را صادر نکرد و تنها به سازندگی فکری و عقیدتی یارانش پرداخت. در نتیجه، بعد از ورود به مدینه، هر کدام از یاران پیامبر مبلغ واقعی اسلام بودند و هنگامی هم که به جهاد می‌رفتند، می‌دانستند برای چه هدف و ایده‌ای می‌جنگند. به تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام: «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ؛ آنان بصیرت‌ها و اندیشه‌های روشن و حساب شده خود را بر شمشیرهایشان حمل می‌کردند». (۳)

۱- سید غفار و سید علی رضوی پور، خواص و لحظه‌های تاریخ ساز، ص ۲۶.

۲- خواص و لحظه‌های تاریخ ساز، ص ۴۹.

۳- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۵۰.



مسئله بصیرت در نبردهای اسلام، به ویژه در نبردهای امام علی علیه السلام، نمایان شد؛ چرا که عرصه رویارویی جبهه حق با کفر، پنهان بود؛ کفری که خود را در هاله‌ای از سالوس و ریا و مقدس مآبی پوشانده بود.

پس یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خواص، داشتن بصیرت است تا در موقعیت‌های فتنه‌آمیز قادر به تشخیص حق از باطل باشند. بصیرت قدرتی ذاتی و فطری است که نوع بشر با آن زاده می‌شود و در صورت فراهم بودن شرایط لازم، به فعلیت می‌رسد یا از بین می‌رود. در رشد و شکوفایی این قوه، عوامل متعددی را ذکر کرده‌اند، از جمله توفیق الهی، تفکر، زهد، پاکی از گناه، اخلاص، تقوا و نظایر آن.

## دو \_ قدرت تحلیل

### دو \_ قدرت تحلیل

خواص، عده‌ای دانا و بینا به مسائل اجتماعی و سیاسی و برخوردار از توانایی تحلیل و ارزیابی مسائل سیاسی و اجتماعی هستند و مهم‌تر از همه، در بین توده مردم اثر گذارند. خواص صرفاً دریافت‌کننده اخبار و اطلاعات نیستند، بلکه همواره بین حوادث ارتباط ایجاد می‌کنند، مقایسه می‌کنند و به تجزیه و تحلیل امور می‌پردازند. اینان تاریخ را مطالعه می‌کنند و از تجربه‌های دیگران عبرت می‌گیرند.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

در خودتان بصیرت ایجاد کنید. قدرت تحلیل در خودتان ایجاد کنید؛ قدرتی که بتوانید از واقعیت‌های جامعه یک جمع‌بندی ذهنی برای خودتان به وجود بیاورید و چیزی را بشناسید. این قدرت تحلیل خیلی مهم است. هر ضربه‌ای که در طول تاریخ، ما مسلمانان خوردیم، از ضعف قدرت تحلیل بود. در صدر اسلام هم ضرباتی که خوردیم همین‌طور بوده. در دوره‌های گوناگون دیگر هم همین‌طور است.

نگذارید که دشمن از بی‌بصیرتی و ناآگاهی ما استفاده بکند و واقعیتی را واژگونه در چشم ما جلوه دهد. (۱)

این قدرت تحلیل از چند راه به دست می‌آید از جمله آنهاست:

۱. تفکر در آیات قرآن و روایات صدر اسلام و نتیجه‌گیری منطقی؛

۲. تحلیل مسائل با محوریت رهنمودهای رهبر جامعه اسلامی. (۲)

### سه \_ قدرت تشخیص حق از باطل

سه \_ قدرت تشخیص حق از باطل

خواص با بصیرت هیچ‌گاه بی‌طرف نیستند. آنان در حوادث و فتنه‌ها، طرف دار حق و حقیقت هستند و با بصیرتی که دارند، حق را تشخیص می‌دهند و در جانب داری از آن، به خود شک راه نمی‌دهند. آنان در حوادث پیش‌رو دو وظیفه دارند: ۱. تشخیص حق از باطل؛ ۲. جانب‌داری از حق. چون در فتنه‌ها حق و باطل به هم می‌آمیزد و جریان نفاق پیش می‌آید، در اینجا تشخیص حق، کار بسیار مشکلی است و به بصیرت نیاز دارد. پس از تشخیص ویژگی‌های خواص طرف دار حق، به راه حق رفتن است. سپس خواص دو دسته می‌شوند یا با وجود تمام مرارت‌ها و سختی‌ها از حق چشم نمی‌پوشند و از آن حمایت می‌کنند یا منفعت‌های دنیایی باعث می‌شود که راه باطل را بپیمایند و در برابر حق بایستند. اینان دشمنان بسیار خطرناکی برای گروه مقابل محسوب می‌شوند، چون بر اوضاع مسلطند و می‌دانند چه باید بکنند. از این رو، سخت‌ترین دشمنی‌ها را با گروه طرف دار حق دارند.

بنابراین، کسانی اهل بصیرتند که جریان‌ها را خوب بشناسند و در هنگام تنگناهای اجتماعی و سیاسی بتوانند به موقع تصمیم بگیرند؛ چرا که تصمیم آنها آثار بسیار گسترده‌ای در پی خواهد داشت؛ چه تصمیم‌شان درست باشد و چه نادرست.

۱- بصیرت و استقامت (برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری بصیرت و استقامت)، ص ۳۹.

۲- سید مهدی رئیسی پناه، تشخیص، تصمیم‌گیری و اقدام خواص، ص ۱۸۵.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «تشخیص، تصمیم‌گیری و اقدام خواص در وقت لازم، و گذشت آنها از زیبایی‌های فریبنده دنیا، تاریخ را نجات می‌دهد».<sup>(۱)</sup>

#### چهار \_ استقامت

#### چهار \_ استقامت

صبر و استقامت از جمله ویژگی‌های مهم خواص است. پس از انتخاب راه درست، استقامت و صبر لازم است تا شخص بر آن راه استوار بماند. خداوند این حقیقت را بسیار زیبا می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (احقاف: ۱۳)

کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، پس استقامت کردند، نه ترسی بر آنان است و نه اندوهی.

در اینجا، به سبب اهمیت این موضوع، از سوره «عصر» یاری می‌گیریم. این سوره بسیار موجز و پر مغز است. خداوند در این سوره می‌فرماید: «سوگند به زمان، که همه انسان‌ها در خسرانند، مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و به حق و به صبر چنگ زدند».

بر اساس این سوره، خداوند تنها ایمان و عمل صالح را برای رستگاری انسان کافی نمی‌داند، بلکه می‌فرماید باید بر مدار حق حرکت کنید و حرکت بر مدار حق، کار ساده‌ای نیست. باید صبور و شکیب‌باشید و استقامت ورزید. این سوره از جمله سوره‌های موجزی است که برای همه زمان‌ها و انسان‌ها، در هر شرایطی مصداق دارد و سنگ محکی است که فرد می‌تواند خود را با آن بیازماید که آیا مؤمن و متقی است، آیا در مسیر حق است یا نه، و گرنه بدون شک، خسران دنیا و آخرت با اوست.

۱- تشخیص، تصمیم‌گیری و اقدام خواص، ص ۲۰۷.

پس استقامت و صبر، ویژگی و وظیفه مهم انسان‌هایی است که مسئولیتی به عهده می‌گیرند، به ویژه خواص.

و لا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمُ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمُ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ. (۱)

این علم را کسی بر ندارد مگر آن که بینا و شکیباست، و داند که حق در کجاست.

بصیرت و استقامت دو روی یک سکه اند و به موازات هم حرکت می‌کنند. اگر شخصی حقیقت را تشخیص بدهد، اما در عمل به آن کوتاهی ورزد، قطعاً به ضرر خود و جامعه اش کار می‌کند.

البته همیشه استقامت و صبر به معنای تحمل مشکلات نیست. ابعاد دیگری از صبر هست که بسیار مشکل و طاقت‌فرساست و مصداق عینی آن را در نهضت کربلا می‌یابیم. مقام معظم رهبری در این باره سخنان تکان دهنده و روشنگرانه‌ای دارند:

اگر امام حسین علیه السلام می‌خواست در مقابل حوادث بسیار تلخ و دشواری مثل شهادت علی اصغر، اسارت زنان، تشنگی کودکان، کشته شدن همه جوانان و حوادث فراوان دیگری که در کربلا قابل احصاست، با دید یک متشرع معمولی نگاه کند و عظمت رسالت خود را به فراموشی بسپارد، قدم به قدم می‌توانست عقب نشینی کند و بگوید دیگر تکلیف نداریم. حال با یزید بیعت می‌کنیم، چاره چیست؟ «الضَّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ»، اما امام حسین علیه السلام چنین نکرد. این نشانگر استقامت آن حضرت است. استقامت یعنی این. استقامت همه جا به معنای تحمل مشکلات نیست. تحمل مشکلات برای انسان بزرگ، آسان تر است تا تحمل مسائلی که بر حسب موازین \_ موازین شرعی، موازین عرفی، موازین عقلی ساده \_ ممکن است خلاف مصلحت به نظر آید. تحمل اینها، مشکل تر از سایر مشکلات

است. استقامت امام حسین علیه السلام در آن جاست که می بیند با کار او، بناست گلوی طفلی مثل علی اصغر هم از تشنگی دریده شود و خانم مجلی مثل زینب علیها السلام هم، به دست الواط کوفه بیفتد که بیایند به عنوان اسیر، چادرش را بکشند و احیاناً گردن بند طلایش را بکشند! فکرش را بکنید... در همین جا معنای استقامت حسینی معلوم می شود. استقامت حسینی این است که وقتی هدف را شناخت و فهمید چه قدر عظمت دارد، برای آن ایستاد؛ در جایی که پای انسان‌های معمولی، انسان‌های کریم و شجاع و کرام الناس می لرزد. (۱)

## ج) وظایف خواص

### اشاره

ج) وظایف خواص

زیر فصل‌ها

یک \_ عمل به علم

دو \_ تصمیم‌گیری به موقع

سه \_ بیان حقایق در مواقع لازم

چهار \_ بی‌اعتنایی به دنیا

### یک \_ عمل به علم

یک \_ عمل به علم

نخستین و مهم‌ترین وظیفه خواص، عمل به علم و الگو شدن برای دیگران است. اگر خواص با وجود داشتن دانش و آگاهی، در لحظه عمل بترسند یا عوامل مختلف مانع آنان شود، انفعال و سستی شان بخشودنی نیست. در جریان خلافت پنج‌ساله امیر مؤمنان علی علیه السلام، علاوه بر سه دسته (ناکثین، مارقین و قاسطین) که در برابر امام ایستادند و سلاح به دست گرفتند، گروه چهارمی از خواص مسلمان نیز وجود داشتند که با وجود یقین به حقانیت جبهه امام و باطل بودن دشمنانش، سکوت اختیار کردند و از یاری امام دست کشیدند. تاریخ از این دسته به نام «قاعدین» یاد می‌کند.

### دو \_ تصمیم‌گیری به موقع

دو \_ تصمیم‌گیری به موقع

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

مشکل برخی از افراد و مجموعه‌ها این است که بی‌ایمان نیستند، بی‌شوق و بی‌محبت هم نیستند، اما لحظه‌را باید شناخت؛  
نیاز را باید

---

۱- بصیرت و استقامت (برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری)، ص ۷۰.

دانست. فرض بفرمایید کسانی در کوفه دل‌هاشان پر از ایمان به امام حسین علیه السلام بود، به اهل بیت محبت هم داشتند، اما چند ماه دیرتر وارد میدان شدند. همه شان هم به شهادت رسیدند، پیش خدا هم مأجورند، اما کاری که باید بکنند، آن کاری نبود که آنها کردند؛ لحظه را نشناختند؛ عاشورا را نشناختند؛ در زمان لازم کاری را انجام ندادند. اگر کاری که تواین در مدتی بعد از عاشورا انجام می‌دادند، در هنگام ورود جناب مسلم به کوفه انجام می‌دادند، اوضاع عوض می‌شد. ممکن بود حوادث جور دیگری حرکت بکند. شناسایی لحظه‌ها و انجام کار در لحظه نیاز، خیلی چیز مهمی است. (۱)

### سه \_ بیان حقایق در مواقع لازم

سه \_ بیان حقایق در مواقع لازم

در حیات اجتماعی امت‌ها، فراز و نشیب‌ها و مراحل حساسی وجود دارد که تصمیم‌گیری در آنها نیازمند آگاهی به مسائلی است که علم آن نزد خواص است. در مراحل حساس واجب است، علم خود را آشکار سازند و آن را برای مردم بیان کنند تا ایشان هشیار و هدایت شوند. کتمان دانش در چنین مواقعی، بزرگ‌ترین ضربه را به اجتماع وارد می‌سازد و بیشترین سهم را در انحراف جامعه دارد. (۲)

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ. (آل عمران: ۱۸۷)

و (به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند از کسانی که به کتاب آسمانی به آنها داده شده، پیمان گرفت که حتماً باید آن را برای مردم آشکار سازند و کتمان‌ش نکنید.

۱- بصیرت و استقامت، ص ۴۶.

۲- جام عبرت، ص ۷۲.

روشنگری و بیان حقایق در حوادث، به خصوص هنگام بروز فتنه، از وظایف بسیار مهم خواص است. اگر این روشنگری صورت نگیرد، چه بسا ابعاد فتنه فاجعه انگیزتر شود. مصداق عینی آن را در رفتار روشنگرانه عمار یاسر در جنگ صفین می‌بینیم. جنگ صفین فتنه ای واقعی است که مسلمان در برابر مسلمان می‌ایستد. بسیاری از یاران امام شهبه ایجاد کردند. در این جنگ، عمار بن یاسر، دائم در حال روشنگری و رفع شبهات است. (۱)

بنابراین، خداوند عالم بی اعتنا در برابر منکرات و بدعت‌ها را نکوهش و لعنت کرده است. پیامبر گرامی اسلام در این باره فرمود:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ؛ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.

وقتی بدعت‌ها، در امت من آشکار شد، باید عالم علمش را اظهار کند که اگر چنین نکرد، لعنت خدا بر او باد. (۲)

### چهار \_ بی اعتنایی به دنیا

چهار \_ بی اعتنایی به دنیا

دنیاطلبی از مسائلی است که قرآن کریم و پیشوایان معصوم، پیوسته انسان‌ها را از آن برحذر داشته‌اند؛ چیزی که گاه شخص برای آن، انسانیت، آزادی و شرف خود را زیر پا می‌گذارد و دین خود را فدای آن می‌کند. خداوند نیز در این آیه درباره دنیا طلبی هشدار می‌دهد:

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلِّمُونَ فَتِيلاً. (نساء: ۷۷)

ای پیامبر، به مردم بگو که کامیابی دنیا اندک و آخرت برای پرهیزگاران بهتر است و به اندازه شکاف هسته خرمایی به کسی ظلم نمی‌شود.

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، ص ۵۴.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۵۴.



اینکه در قرآن از دنیا به عنوان «متاع» یاد شده است، بار منفی ندارد. خداوند دنیا را آفریده تا ما انسان‌ها از آن بهره‌مند شویم. مهم این است، جایی که پای تکلیف سخت به میان آمد، خواص به راحتی بتوانند از این بهره‌ها و زیبایی‌ها دست بردارند.

از این آیه هم می‌توان بی‌اعتنایی به دنیا را دریافت:

لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ. (حدید: ۲۳)

هرگز به آنچه از دست شما می‌رود اندوهگین و به آنچه به شما داده می‌شود، شادمان نگردید.

## (د) لغزشگاه‌های خواص

### اشاره

(د) لغزشگاه‌های خواص

بحث مهم در باب خواص این است که چه عواملی سبب عدول برخی از آنان از موضع حق، یا بی‌اعتنایی به آن یا ضدیت با آن شده است. در تاریخ اسلام کسانی بودند که بصیرت داشتند و حق را از باطل می‌شناختند، ولی کسانی هم به بصیرت خویش پشت پا زدند و در جبهه مخالف قرار گرفتند. طلحه و زبیر از این قبیل بودند.

سؤال اساسی این است که راز این چرخش و عدول از مواضع چیست یا چه عواملی باعث لغزش خواص از راه راستی و درستی می‌شود؟

با تأمل در فرجام انقلاب‌ها و نهضت‌های حق می‌توان گفت اغلب لغزش‌ها و انحرافات خواص، پس از پیروزی حکومت و در دوران رفاه رخ می‌دهد. مهم‌ترین عوامل لغزش خواص عبارتند از:

### یک \_ رفاه زدگی و دنیا طلبی

یک \_ رفاه زدگی و دنیا طلبی

اسلام در عین حال که برداشتن معیشت متعارف و برخورداری از امکانات رفاهی متناسب با شئون خاص افراد را تأکید می‌کند، مسلمین را از ابتلا به تجمل پرستی و افراط در گرایش به رفاه برحذر می‌دارد و آن را آفت بزرگی

برای جامعه اسلامی می‌داند که مانند یک بیماری مسری و خطرناک، از خواص و شخصیت‌های برجسته به عامه منتقل می‌شود و پیکر جامعه را ناتوان و رنجور می‌سازد.<sup>(۱)</sup>

اگر رفاه زدگی و غنای تکاثری مذموم است، به سبب نامطلوب بودن نفس ثروت و رفاه نیست، بلکه به علت وجود مجموعه‌ای از رذایل و آفت‌های فردی و اجتماعی است که در اسراف‌کاری و مصرف‌گرایی نهفته است.

تاریخ اسلام، زمینه بسیار ارزشمندی برای مطالعه در این باره است. واقعیت‌های تلخ و شیرین تاریخ صدر اسلام، به ما می‌گوید که سرسلسله عواملی که باعث فجایایی چون جنگ‌های داخلی زمان امام علی علیه السلام (جمل، صفین و...)، صلح امام حسن علیه السلام و فاجعه عظیم عاشورا شد، به دلیل رفاه زدگی و دنیاطلبی بزرگان حکومتی اسلامی بوده است. بزرگان و خواص حکومت اسلامی در لحظات مهم و سرنوشت‌ساز تصمیم‌گیری، گاهی فریب سراب دنیا را خورده و ضربات جبران‌ناپذیری به پیکره اسلام زده‌اند؛ از جمله رفتار عبدالله بن عباس در جریان صلح امام حسن علیه السلام، یا عمر بن سعد در جریان فاجعه عظیم عاشورا است. به همین دلیل، بارها پیامبر گرامی اسلام، فرموده است: «بیشترین ترس من برای امت، دنیاطلبی و زیاده‌خواهی آنان است».<sup>(۲)</sup>

مال دوستی از جلوه‌های برجسته دنیاپرستی است. وقتی محبت مال به اوج برسد، به مال پرستی تبدیل می‌شود؛ مسئله‌ای که عامل بسیاری از لغزش‌ها و سقوط‌ها بوده و امام علی علیه السلام آن را سبب فتنه‌ها نامیده است: «حُبُّ الْمَالِ، سَبَبُ الْفِتَنِ؛ سر منشأ فتنه‌ها، مال پرستی است».<sup>(۳)</sup>

۱- غلام علی نعیم آبادی، آسیب‌شناسی خواص، ص ۲۳۸.

۲- فیض کاشانی، محجه البیضاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، ص ۳۵۸.

۳- سید جلال الدین محدث، فهرست موضوعی غرر الحکم، ص ۳۷۶.

پس از پیامبر، همین عامل، عده زیادی را فریفت و به سوی جمع مال و ثروت سوق داد و عاملی برای ایجاد حوادثی ناگوار در تاریخ صدر اسلام شد. که مصادیق آن را در فصل دوم پی می‌گیریم.

## دو \_ عصبیت

### دو \_ عصبیت

«تعصب» عبارت از جانب داری بی قید و شرط و بدون منطقی از کسی یا از طریقه و مذهبی یا دل بسته بودن به چیزی و سخت دفاع کردن از آن است. «عصبه» خویشان شخص از جانب پدر است و به همین جهت، تعصب در اصل حمایت و دفاع از خویشان پدری بوده، سپس با تعمیم و توسعه معنایی به گروه یا هر چیزی (مانند زبان، نژاد، ملت و...) اطلاق شده است. با توجه به معانی ای که لغت شناسان برای کلمه تعصب ذکر کرده‌اند و با در نظر گرفتن کاربرد این کلمه در آثار و نوشته‌ها، می‌توان به روشنی دریافت که تعصب معنا و مفهوم مثبت و خوشایندی ندارد؛ چرا که همراه با آن، معانی دیگری به ذهن متبادر می‌شود، از جمله لجاجت، ستیزه‌جویی، خشم، جمود و تحجر، گریز از استدلال و منطقی. (۱)

تعصب ورزیدن به قومیت و قبیله، یکی از ویژگی‌های اصلی مردم عربستان بود. این عصبیت‌ها در دوران پیش از ظهور اسلام، محور مهم مناسبات اجتماعی و سیاسی قبایل عرب به شمار می‌رفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار تلاش کرد تا این روحیه را در بین قبایل تضعیف کند و تا حد زیادی هم موفق شد، اما به فاصله چند سال پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، بار دیگر امواج تعصبات عربی قوی تر از پیش شد و حتی گاهی اوقات از اسلام هم به نفع این تعصبات سوء استفاده می‌کردند. مثلاً ادعا می‌کردند عربی بودن قرآن امتیازی ویژه برای قوم عرب است و از آن برای تحقیر اقوام دیگر استفاده

می کردند. یکی از این تعصبات دامنه‌دار، مسئله نزاع دو قبیله بزرگ بنی امیه و بنی هاشم بود که برای موجه جلوه دادن آن، به افسانه‌های بی پایه و اساسی متوسل می شدند. این تعصبات کور، در شکل گیری فاجعه عاشورا نقش مهمی داشت؛ به نحوی که انگیزه اصلی بسیاری از دشمنان امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا، کین کشی و انتقام گیری بنی امیه از بنی هاشم، به سبب ضربات آنها در جنگ بدر و خندق و احد بود. البته این بدان معنا نیست که تعصب، ویژه مردم عربستان است. این خصلت هر جا که باشد مذموم است و یکی از عوامل لغزش خواص از مسیر حق به شمار می آید؛ منتها در تاریخ صدر اسلام، جلوه‌های تعصب بسیار دیده می شود.

### سه \_ ناآگاهی و بی بصیرتی

سه \_ ناآگاهی و بی بصیرتی

در مقاطع مهمی از تاریخ \_ چه در تاریخ اسلام و چه در تاریخ معاصر و نیز در مسیر نهضت اسلامی \_ گروهی از نخبگان و بزرگان که در واقع می باید پرچم‌دار و هدایت گر رهروان می بودند، خود به آفت و مانع بزرگی، تبدیل و سد راه حرکت‌های اصلاحی و اسلامی شدند؛ نه از آن رو که دنیاپرست و اسیر تمایلات آزمندانه و زراندوزانه یا دل بسته جاه و مقام بودند \_ که چه بسا از سلامت نفس و تقوا نیز برخوردار بوده اند \_ بلکه به علت بی بصیرتی و ناآگاهی و نداشتن بینش درست درباره مسائل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و جوزدگی و ساده اندیشی، از مسیر درست منحرف شدند.

بنابراین، «ناآگاهی و بی بصیرتی» می تواند لغزشگاه و دامی باشد که نه تنها عوام، بلکه دانشمندان و عالمان را نیز گرفتار سازد. متأسفانه، همواره افرادی بوده‌اند که از نظر دانش در مرتبه بالایی بوده‌اند، ولی در شناخت روح کلی حاکم بر جامعه و درک مقتضیات زمان و شناخت جریان‌های باطل قرار می گیرند و گاه حوادث جبران ناپذیری به وجود می آورند.

نمونه عینی آن، رفتار ساده لوحانه ابوموسی اشعری در جریان حکمیت در جنگ صفین بود که فریب عمرو بن عاص را خورد و باعث شکست جبران ناپذیر و ایجاد شکاف در لایه‌های سپاه امیر مؤمنان، علی علیه السلام شد.

### چهار \_ قدرت طلبی

#### چهار \_ قدرت طلبی

یکی دیگر از آفت‌ها و عوامل لغزش خواص، قدرت طلبی و ریاست طلبی است.

گاهی اوقات، خواص می‌داند سنگر حق کجاست، اما میل به کسب قدرت یا حفظ ریاست، آنان را از حمایت از سنگر حق باز می‌دارد. راز برخی مخالفت‌ها با امامان معصوم همین بیماری بزرگ بوده است. آنان حق را می‌شناختند، اما قدرت‌طلبی پرده بر بصیرتشان کشیده بود و در نتیجه به بیراهه رفتند. نمونه آن را در رفتار طلحه و زبیر می‌بینیم. آنان به هوس ریاست کوفه و بصره با علی علیه السلام بیعت کردند، ولی آن گاه که پایداری علی علیه السلام را در دین و سازش ناپذیری وی را دیدند و مشاهده کردند علی علیه السلام مصمم است اساس حکومتش را بر کتاب و سنت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قرار دهد، سر به شورش برداشتند. امام علی علیه السلام در تحلیل روان شناسانه در مورد جاه طلبان فرمود: «اینان آن چنان ریاست طلبند که هر کدام تنها ریاست مطلق خود را می‌خواهد و بس! بر این اساس میان خود کشمکش و کینه دارند».<sup>(۱)</sup>

شارح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید می‌گوید:

مورخان نوشته‌اند: طلحه و زبیر پیش از شروع جنگ درباره اینکه کدام یک نماز برای مردم بخوانند، اختلاف داشتند و با میانجی‌گری عایشه به اینکه نه این و نه آن، بلکه به نوبت فرزندان این دو (محمد و عبدالله) امام جماعت شوند، اختلافشان حل شد. نیز نوشته‌اند: طلحه از عایشه خواست که مردم او را به عنوان «امیر» سلام دهند و زبیر نیز

همین تقاضا را می‌کرد، عایشه دستور داد به هر دو به عنوان «امیر» سلام دهند، نیز در فرماندهی جنگ با هم اختلاف داشتند. (۱)

چنان که می‌بینیم، طلحه و زبیر از صحابه خاص پیامبر بودند، اما میل به قدرت و ریاست، آنان را به رویارویی با امام زمانشان کشاند، که به برحق بودن وی ایمان داشتند. متأسفانه تاریخ از این موارد بسیار به خود دیده است.

---

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ص ۱۱۰.

## فصل دوم: دوران خلافت امام علی علیه السلام

### اشاره

فصل دوم: دوران خلافت امام علی علیه السلام

بعد از مسئله جانشینی، اقدامات برخی از خواص جامعه اسلامی، سنگ بنای انحرافات بعدی را گذاشت که در تغییر مسیر جامعه اسلامی بسیار مؤثر بودند از جمله: تقسیم ناعادلانه بیت المال، حیف و میل بیت المال و بذل و بخشش آن میان اقوام و خویشان سران حکومتی، منع اشاعه حدیث و انتخاب کارگزاران نامناسب در رأس امور حکومتی. «پیدایش نابرابری ها و امتیازات بی جا و سرازیر شدن مبالغ هنگفتی از ثروت های عمومی به جیب گروهی خاص، فاصله شدید طبقاتی را پدید آورد و روحیه حرص و طمع را در بسیاری از بزرگان و خواص جامعه اسلامی گسترش داد».<sup>(۱)</sup>

مجموعه این عوامل باعث شد که وضعیت جامعه اسلامی مقارن رحلت پیامبر با جامعه ۲۵ سال بعد از آن تفاوت چشم گیری داشته باشد.

در فاصله سال های پس از رحلت پیامبر تا خلافت امام علی علیه السلام اتفاقات و تحولات بسیاری در جامعه اسلامی رخ داد. بعد از رحلت پیامبر درحالی که بنی هاشم و دیگر یاران باوفای پیامبر، به غسل آن حضرت مشغول بودند و

---

۱- محمدحسن عبداللہی، اصلاحات علوی، ص ۱۰.

هنوز پیکر مقدسش را در قبر مطهر پنهان نکرده بودند، اهل سقیفه کار را تمام و جانشین پیامبر را تعیین کردند.<sup>(۱)</sup>

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله رفتار برخی خواص و صحابه نزدیک پیامبر باعث شد حق از مسیر اصل خود منحرف شود. آنان بنایی بنیان نهادند که تبعات آن قرن‌هاست ادامه دارد.<sup>(۲)</sup>

۲۵ سال پس از رحلت پیامبر زمانی که امام علی علیه السلام عهده‌دار خلافت شد، کوهی از مشکلات و دشواری‌ها در برابر ایشان قرار داشت. همه این دشواری‌ها، به ضمیمه اوضاع آشفته سیاسی که بعد از قتل عثمان پدید آمده بود، آینده را تیره و تاریک تصویر می‌کرد.

این مشکلات را می‌توان در چند حوزه بررسی کرد. نخستین مشکل امام، در حوزه اقتصاد و رعایت عدالت اقتصادی بود. امام در اولین سخنرانی خود به سیاست مالی اش اشاره کرد و فرمود که هیچ کس را بر دیگری برتری نخواهد داد و طبق سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد. نخستین زمزمه‌های مخالفت از همان جا آغاز شد که مهم‌ترین آنها، مخالفت طلحه و زبیر با این سیاست بود. این مخالفت به شکل گیری جنگ جمل انجامید.<sup>(۳)</sup>

دیگر مشکل امام مبارزه با تبعیضات نژادی و طایفه‌ای بود که به تدریج سر در آورده و مشکل مهم‌تری که بر سر راه امام قرار داشت، انحرافات دینی بود. همان چیزی که اصحاب به عنوان بدعت‌گرایی، عثمان را به آن متهم

۱- علامه سید شرف الدین، رهبری امام علی از دیدگاه قرآن و سنت، ترجمه: محمدجعفر امامی، ص ۴۲۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۱، صص ۸۳۰ - ۸۳۸؛ صحیح بخاری، ج ۴ صص ۱۱۸ - ۱۲۷؛ سیره ابن هشام، ج ۴، صص ۲۰۵ - ۳۳۶.

۳- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، صص ۲۳۹ و ۲۴۰.



کرده بودند. امام علی علیه السلام درباره علت پیدایش جنگ‌های داخلی میان مسلمانان، عامل اصلی را رسوخ شبهه و کج‌فکری در میان مردم دانست. (۱)

مشکل دیگری که امام با آن روبه‌رو بود، فساد اجتماعی بود. رفاه‌گرایی شدید مردم، سبب تضعیف آرمان‌ها و ارزش‌های دینی در جامعه شده بود و مردم جز به صورت ظاهر، به دین‌بهای چندانی نمی‌دادند. ظهور معاویه در عرصه سیاست اسلامی، بزرگ‌ترین فساد و فتنه به شمار می‌آمد. همین‌طور جریان عثمانی در بصره و خوارج در کوفه. اینها جریان‌های فاسدی بودند که گاه با علم بر باطل بودن خود و گاهی به خیال پیمودن راه حق، راه را بر حق پویان بستند و باعث ایجاد جنگ‌هایی چون صفین و نهروان شدند. (۲) امام درباره فتنه معاویه فرمود: «پشت و روی این کار را نگریم و دیدم جز این راهی نیست که جنگ با آنان را پیش گیرم یا به آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده است، کافر شوم». (۳)

## الف) جنگ جمل

### الف) جنگ جمل

تنها چند ماه پس از روی کار آمدن امام در سال ۳۶ هجری، نخستین جنگ میان مسلمانان در جمادی الثانی آن سال برپا شد. (۴)

این جنگ که جمل نام گرفت و اولین جنگ داخلی در دوره خلافت امام محسوب می‌شد، ضربه بزرگی به اسلام زد. ریخته شدن خون هزاران مسلمان، تقویت جبهه معاویه، شکسته شدن حرمت بیعت با علی علیه السلام، سست شدن اطاعت مردم کوفه از فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام، از پی آمدهای این جنگ به شمار می‌رفت. (۵)

۱- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، صص ۲۴۲ - ۲۴۴.

۲- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۵۴.

۴- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۵۳.

۵- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، صص ۱۴۵ و ۱۴۶.

جبهه ای که در مقابل علی ایستاد، گروهی اشراف دنیاطلب و طرف دار تبعیضات ضد انسانی بود. خواسته‌های این گروه از حضرت، تأمین رفاه عمومی و اصلاح نابسامانی‌ها نبود، بلکه هدف آنها نادیده گرفتن حقوق امت و اجازه دستبرد به ثروت‌های ملی و سوء استفاده‌های کلان از خزانه دولت اسلامی و استقرار در پست‌های حساس بود. این گروه، به مناسبت آنکه در ابتدای امر با آن حضرت بیعت کردند و بعد پیمان خود را شکستند، ناگتین نامیده شدند. سرانجام، کار این گروه با امام به میدان جنگ کشیده شد، در واقع این مبارزه، مبارزه دو بینش و دو تفکر در اجتماع است؛ تفکری بر اساس عدل و مساوات و اندیشه‌ای بر محور تبعیض خواهی و سودجویی و خیانت به ملت. (۱)

## (ب) جنگ صفین

### اشاره

#### (ب) جنگ صفین

پس از آنکه امام علی علیه السلام به خلافت رسید، حاکمان فاسد و ظالم و در رأس آنها معاویه را عزل کرد. و این امر موجب شدید مخالفت و دشمنی‌های معاویه با حضرت علی علیه السلام شد.

امام چند بار معاویه را به اطاعت و بیعت و ترک مخالفت فراخواند، اما معاویه قصدی جز شورش نداشت. از این رو، طی نامه‌ای از عمرو بن عاص کمک خواست و او را با وعده و وعید به سوی خود خواند.

عمرو با تحریض مردم برای خون‌خواهی عثمان \_ و در اصل قدرت رساندن معاویه \_ کار را به جنگ با امام کشاند و جنگ طولانی و فرسایشی صفین رقم خورد.

---

۱- محمدتقی بشارت، خوارج از دیدگاه نهج البلاغه، صص ۷۲ و ۷۳.

با پایان محرم سال ۳۷ هجری و فرارسیدن ماه صفر، جنگی سخت میان دو سپاه آغاز شد و در آغازین روزها، بر شدت آن افزوده شد. پیکار تن به تن هر روز ادامه داشت و تلفات سنگینی به بار آورد. از این رو، سپاهیان دو طرف به خستگی و درماندگی افتادند. شدت درگیری، سپاهیان شام را زمین گیر و درمانده کرده بود. معاویه که شکست را نزدیک می دید، به رایزنی با عمرو بن عاص روی آورد. عمرو به او گفت که اکنون بهتر است امری را به آنان پیشنهاد کنی که اگر قبول کنند، میانشان اختلاف اندازد و اگر قبول نکنند باز هم میانشان اختلاف افتد، آنها را به حکمیت قرآن فرابخوان که این بهترین چاره است. معاویه، ضمن تصدیق حرف های عمرو، دستور بالا بردن قرآن ها را صادر کرد؛ درحالی که قبل از آن، در گفت و گو با سفیران امام می گفت تنها شمشیر بین ما حاکم است. (۱) حيله فرزند عاص کارگر افتاد و دیری نپایید که شکافی عمیق در سپاهیان امام پدید آمد و اختلاف نظر گسترده ای سراسر لشکر را فراگرفت. عده ای آواز جنگ سر دادند و عده ای نیز به داوری قرآن تن دادند و فریاد صلح برآوردند.

حضرت علی که به خوبی از نیرنگ شامیان و ترفندهای معاویه و عمرو بن عاص آگاه بود، سپاهیان خود را از گرفتار شدن در این دام بر حذر داشت و بر ادامه نبرد تشویق کرد، اما جهل و تعصب کور، گروه زیادی را آلت دست دشمن قرار داد.

ناگاه جمعیتی نزدیک بیست هزار نفر زره پوش که شمشیرشان را بر شانه شان افکنده بودند و پیشانی شان بر اثر سجده پینه بسته بود و در پیشاپیش آنان مسعر بن فدکی، زید بن حصین و گروهی از قاریان در حرکت

---

۱- ولی الله عیسی زاده آملی، خوارج، تندیس فتنه، صص ۷۱ - ۷۳.

بودند، خدمت امام رسیدند و درحالی که امام را به نام و بدون ذکر کنیه و لقب صدا می زدند، از وی خواستند به حکمیت قرآن تن دهد، وگرنه همان گونه که عثمان را کشتند، او را هم خواهند کشت. (۱)

امام با آنان مخالفت کرد و دستور به ادامه جنگ داد، اما خوارج خواستار بازگشت فوری مالک اشتر از صحنه کارزار و دستور آتش بس بودند. این در حالی است که مالک اشتر، سردار دلاور سپاه امام، در چند قدمی سپاه معاویه مشغول نبرد بود و تا پیروزی چند قدمی بیشتر فاصله نداشت. امام ناچار دستور توقف نبرد را داد و دو بار شخصی را نزد مالک فرستاد و او را از ادامه نبرد باز داشت. مالک نیز چون جان امام را در معرض خطر دید، از جنگ دست کشید و با خوارج مشغول بحث و استدلال شد. (۲)

امام در موقعیتی قرار گرفت که چاره‌ای جز پذیرش پیشنهاد صلح نداشت و بر خلاف میل باطنی اش به صلح تن داد.

### معرفی برخی افراد سرشناس

#### اشاره

معرفی برخی افراد سرشناس

زیر فصل ها

یک \_ عمرو بن عاص

دو \_ ابوموسی اشعری

سه \_ عمار بن یاسر

#### یک \_ عمرو بن عاص

یک \_ عمرو بن عاص

«عمرو بن عاص قرشی سهمی»، از سوی قریش مأمور شد به حبشه برود و از نجاشی تسلیم پناهندگان مسلمان را خواستار شود که موفق نشد. وی سال هشتم هجری اسلام آورد. عمر وی را به سرکردگی سپاه فلسطین و اردن گماشت و پس از چندی، مأمور فتح مصر شد که موفق گشت. نقش وی در تحریک مردم به شورش علیه عثمان \_ پس از عزلش در حکومت مصر \_ و ملحق شدنش به معاویه و ادعای خون خواهی عثمان، طراحی نقشه به سر

٢- نصر بن مزاحم مَنقَرِي، پيکار صفين، تصحيح و شرح: عبدالسلام محمد هرون، ترجمه: پرويز اتابكي، ص ٤٩١.

نیزه کردن قرآن‌ها در جنگ صفین و فریب ابوموسی اشعری در جریان حکمیت، فتح مصر و کشتن محمد بن ابوبکر و مسموم کردن مالک اشتر و حکومت بر مصر در دوران معاویه به ازای همکاری با او، از نقش‌های این مرد فریب کار و نیرنگ‌باز است.<sup>(۱)</sup>

نقش عمرو بن عاص بیش از همه در دومین جنگ زمان خلافت امام علی علیه السلام، یعنی جنگ صفین، پررنگ تر می‌شود. عمرو، پس از قتل عثمان در مصر ساکن شده بود. وقتی معاویه او را به سوی خود فراخواند، عمرو در این باره با فرزندانش مشورت کرد. یکی از آنها گفت: «تو با روی کردن به معاویه، دین و آخرت خود را تباه می‌کنی» و دیگری گفت: «در عوض نزد معاویه دنیای تو تأمین می‌شود.» سرانجام عمرو با علم بر حقانیت علی علیه السلام، دنیا را بر آخرت ترجیح داد و به سوی معاویه شتافت و پس از مذاکرات بسیار، با این شرط که بعد از برقراری خلافت معاویه، حکومت مصر و تمام باج و خراج آن از آن عمرو باشد، به معاویه قول همکاری داد و آتش افروز جنگ صفین شد.

عمرو بن عاص، شخصیتی حيله‌گر و مکار است که اسلام آوردنش از روی مصلحت دنیا و پیوستنش به معاویه نیز در جهت تحکیم موقعیتش در جاه و مقام دنیوی بوده است. وی از جمله خواص طرف دار باطلی است که می‌دانست چه می‌کند. وی با وجود شناختن حق و با آنکه می‌دانست با پاسخ دادن به خواسته معاویه آخرتش را بر باد می‌دهد، باز هم به معاویه پیوست و با نیرنگی بسیار پلید و پست به فریب مردمان ساده لوح سپاه امام علی علیه السلام پرداخت.

میل و اشتیاق او به دنیا و جاه و مقامش به حدی بود که نتوانست در برابر دعوت دنیا مقاومت کند و به استقبال خسران آخرت و آبادانی دنیا

---

۱- محمدحسین دانش کیا، تاریخ اسلام به روایت امام علی ۷، ص ۷۳.

رفت. عمرو بن عاص، طبق قرار با معاویه، سال‌ها حاکم مصر بود، تا مرگ گریبانش را گرفت.

در اواخر عمر، بسیار نادم و وحشت‌زده شده بود. شافعی نقل می‌کند که در آستانه مرگ عمرو بن عاص، عبدالله بن عباس به دیدارش رفت و پرسید: «چگونه صبح کردی عمرو؟» پاسخ داد: «من به این حال رسیده‌ام، در صورتی که اندکی از دنیای خود را اصلاح، و بسیاری از دینم را فاسد کرده‌ام. اگر اکنون طلب کردن سودی به حالم داشت، طلب می‌کردم و اگر قدرت داشتم فرار کنم، فرار می‌کردم. در این موقع، مانند کسی که میان آسمان و زمین خفه شده است، قرار گرفته‌ام؛ نه می‌توانم با دست‌هایم بالا روم و نه با پاهایم به زمین فرود آیم.» (۱)

## دو \_ ابوموسی اشعری

دو \_ ابوموسی اشعری

درباره ابوموسی اشعری دو نمونه از رفتار وی قابل بررسی است: یکی رفتار او در جنگ جمل، و دیگری در جنگ صفین.

ابوموسی اشعری از عهد خلافت خلیفه دوم و سوم در زمره فقیهان زمان محسوب می‌شد. در زمان این دو خلیفه، مدتی حاکم بصره، و مدتی حاکم کوفه بود. وقتی امام علی علیه السلام در سال ۳۵ هجری خلیفه مسلمین شد، ابوموسی برای امام از مردم کوفه بیعت گرفت. امام بعد از روی کار آمدن، حاکمان سابق را عزل کرد، به جز ابوموسی که مالک اشتر درباره او با امام صحبت کرده بود و امام پذیرفته بود که او در امارت کوفه بماند.

چند ماه بعد از بیعت مردم و رسمیت یافتن خلافت، امام علی علیه السلام در تعقیب پیمان‌شکنانی که به سوی عراق می‌رفتند، درحالی که چهارصد تن از صحابه رسول خدا او را همراهی می‌کردند، مدینه را پشت سر گذاشت تا

مگر در منزلگاه «ربذه» پیمان‌شکنان را به مدینه و بیعت سابق خود برگرداند، اما قبل از رسیدن امام، سپاه جمل از آنجا گذشته و به سوی بصره روانه شده بودند. امام از ربذه به مردم کوفه نامه نوشت و از آنان خواست به سویش بشتابند و درباره پیمان‌شکنان تصمیم بگیرند. حاکم شهر ابوموسی وظیفه دارد مردم را به سوی امام حرکت دهد. ابوموسی استانداری باسابقه است و در طول بیش از پانزده سال ولایت و استانداری، کمترین نشانه‌ای از تمرد از دستور خلیفه وقت نشان نداده است، اما این بار که خلافت به اهل بیت پیامبر بازگشته، این صحابی باسابقه و باتجربه در برابر امام می‌ایستد و در جهت تضعیف خلافت و شخص امام تلاش می‌کند. عکس العمل ابوموسی در برابر حکم صریح امام شگفت‌آور است. او تازه به فکر خون خواهی عثمان افتاده، و به مردم کوفه می‌گوید اگر قرار است جنگی باشد، باید با قاتلان عثمان جنگید! بدون شک و تردید و البته ناآگاهانه در مقابل مردم ایستاد که نباید به سپاه امام پیوندند»<sup>(۱)</sup>.

ابوموسی در این شرایط حساس به حدیثی از پیامبر استناد کرد و در فتنه، نشستن را بهتر از ایستادن، ماندن را بهتر از رفتن و پیاده رفتن را بهتر از سواره رفتن دانست.<sup>(۲)</sup> این در حالی است که در اعتقاد خود به فتنه بودن این ماجرا نیز صادق نبود؛ زیرا اگر اعتقاد داشت این کار فتنه است، همان طور که از علی علیه السلام حمایت نکرد، نباید از طرف مقابل هم حمایت می‌کرد و نامه عایشه را ملاک عمل خود قرار می‌داد.

او در این جریان شخصیت واقعی خود را افشا کرد. او از کوفه خارج شد، درحالی که مردم کوفه را از پیوستن به امام بازمی‌داشت. پس از چند ماه،

۱- خواص و لحظه‌های تاریخ ساز، ج ۳، صص ۳۲ - ۴۶.

۲- برگرفته از: تاریخ طبری، ترجمه: علی رضا پاینده، ج ۶، صص ۲۳۹۲ - ۲۴۰۷.



امام او را امان داد، اما دست روزگار باز هم در سال ۳۸ هجری، یعنی دو سال بعد از ماجرای عزلش از ولایت کوفه، او را به میان دایره قضایای مهم کشاند: انتخابش از سوی سپاهیان امام برای حکمیت در جنگ صفین.

درباره تحلیل رفتار ابوموسی در جنگ جمل و صفین، گذشته از استدلال معیوب و غیر منطقی معاویه برای خلافت (خون خواهی عثمان) و مکر و نیرنگ که باعث فریب ابوموسی شد، باید کمی بیشتر تأمل کرد.

وقتی سابقه و گذشته ابوموسی را مرور می کنیم، درمی یابیم اساساً او از علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام دل خوشی نداشته و اسلام را در حکومتی می جسته است که کسانی چون خودش در مرکز آن قرار بگیرند، و گرنه با وجود علی علیه السلام و سوابق بی نظیرش در دفاع از اسلام، ابوموسی می دانست که هیچ کس لایق برابری با علی علیه السلام نیست تا چه برسد به اینکه آن شخص معاویه بن ابوسفیان باشد.

به خاطر داریم که ابوموسی، فقیه بود و می دانست وقتی علی علیه السلام باشد، جایی برای عرض اندام او نمی ماند. اگر علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام مدار حکومت باشند، ابوموسی را یارای قدرت نمایی و حضور در مصادر کارها نیست. از طرفی ابوموسی بر اثر سیاست های عمر و عثمان به سرمایه داری بزرگ تبدیل شده بود. ابوموسی، در حضور علی علیه السلام، هم عزل خود را و هم ثروت های خود را در خطر مصادره می بیند؛ زیرا علی علیه السلام در همان روز پذیرش حکومت فرموده بود، تمام اموالی را که از بیت المال به ناحق بخشیده شده است، باز پس می گیرم، اگرچه به کابین زنان رفته باشد.

دنیاطلبی و ترس از عدالت علی علیه السلام، همان علتی است که سبب طغیان طلحه و زبیر و پیمان شکنی آن دو شد، اما ابوموسی را از در مکر و فریب وارد ساخت و چنین کرد که به حماقت مشهور شد. ابوموسی، صحابه، فقیه،

والی، فاتح و فرمانده، پانزده سال از آخر عمر خویش را در خاموشی و عزلت سپری کرد و سرانجام، در سال ۵۴ یا ۵۲ ق. در گذشت. (۱)

### سه \_ عمار بن یاسر

سه \_ عمار بن یاسر

عمار یاسر پس از لبیک گفتن به ندای رسول الله، همه مصایب و سختی‌ها را به جان خرید و از هیچ تلاشی برای استحکام دین حق کوتاهی نکرد. این صحابی بزرگ، اولین مسجد را در عالم اسلام برای پیامبر بنا کرد. این مسجد در میان مسلمانان به مسجد «قبا» معروف شد و چنان منزلتی یافت که ثواب دو رکعت نماز در آن، برابر با به جا آوردن یک حج عمره است. مادر عمار، اولین شهید اسلام بود و خانواده‌اش، به علت صبر در برابر شکنجه‌ها و عذاب‌ها، درخور حلیه «المعدین بالله» شده بودند. (۲)

پیامبر تعبیری درباره عمار به کار برده است که حشمت و شکوه این مرد را می‌رساند. وی فرمود: «عمار را در انتخاب دو امر مختار نکردند، مگر اینکه او ارجح و اصلح آن را برگزیده باشد» و نیز این جمله معروف که هر محدثی بر درستی و وثوق آن تأکید کرده: «أَبْشِرْ عَمَّارَ تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ». (۳)

بعد از رحلت پیامبر، مهم‌ترین حادثه اسلام، تعیین جانشین برای حضرت رسول بود. این جریان آزمون سختی بود که سره را از ناسره باز می‌شناخت.

عمار بن یاسر از جمله معدود کسانی بود که سقیفه و تصمیم‌گیری‌های آن را باور نداشت و هرگز با آنان بیعت نکرد. در میان مهاجر و انصار، دوازده شخص بودند که با خلافت ابوبکر مخالف بودند. اینان تصمیم گرفتند زمانی که ابوبکر بر منبر می‌رود، او را ناگزیر به ترک منبر کنند، اما قبل از این

۱- خواص و لحظه‌های تاریخ ساز، ج ۳، صص ۲۱ - ۲۴.

۲- آسیب شناسی خواص، ص ۷۳، به نقل از: تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۴۰۸.

۳- آسیب شناسی خواص، ص ۷۳، به نقل از: تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۴۰۸.

کار با امام علی علیه السلام مشورت کردند و امام برای جلوگیری از آشوب و هرج و مرج، آنان را از این کار منع فرمود، اما به آنان گفت یک روز نزد ابوبکر بروند و با سخنانی مبرهن و مستدل، حجت را بر او تمام کنند. عمار نیز جزو این گروه بود که نزد ابوبکر رفتند و حجت را بر او تمام کردند. ابوبکر تحت تأثیر سخنان آنان سه روز در خانه ماند، اما دوباره به تشویق عده‌ای سخنان آنان را نادیده گرفت و به امر خلافت مشغول شد. با وجود آنکه عمار با خلیفه بیعت نکرد، اما کسی نبود که به دلیل رخدادهای تلخ سیاسی و بی توجهی خلیفه به نظریات وی، دست از یاری دین بردارد، بلکه بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در همه مراحل برای دفاع از دین خدا آماده بود؛ از جمله در فرونشاندن فتنه مسیلمه کذاب، مردم را به جهاد تشویق کرد. (۱)

در زمان عمر نیز امارت کوفه چندی به دست عمار بود، ولی مردم کوفه تاب عدالت و صداقت عمار را نداشتند و به غیبت و بدگویی از او پرداختند تا جایی که خلیفه او را برکنار کرد.

عثمان نه تنها سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله را واگذاشته بود، بلکه به سنت دو خلیفه پیشین نیز توجهی نداشت. این عملکرد باعث اعتراض بسیاری از صحابه پیامبر شد؛ از جمله عمار چند مرتبه آشکارا به عثمان اعتراض کرد، و البته آزار و شکنجه بسیار دید. او به هر طریق مخالفت خود را با خلیفه ابراز می کرد. از جمله مورخان نوشته اند عمار و مقداد، هیچ کدام، پشت سر خلیفه نماز نخواندند و از او به عنوان «امیر مؤمنان» نام نبردند. (۲)

بعد از به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام عمار همواره و در هر شرایطی در کنار علی علیه السلام بود و با سخنان روشنگرانه خود سعی می کرد دل‌های یاران

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۰۳.

۲- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ص ۴۰۹.

علی علیه السلام را محکم و مؤمن سازد؛ از جمله در جنگ جمل، با اینکه بسیاری از سرشناسان در جنگ جمل از همراهی علی دست برداشتند و به خانه خزیدند، عمار به آنها می گفت: به خدا سو گند، امیرمؤمنان به هر جانب که حرکت کند، من همراه او خواهم بود. (۱)

حضور روشنگرانه عمار، بیش از هر جا، در نبرد طولانی و جان فرسای صفین دیده می شود. در این جنگ، طولانی شدن نبرد از یک سو، و پدید آمدن فرصت تأمل و تفکر افراد نسبت به موضع خویش از سوی دیگر، زمینه گفت و گوها و تردیدهای گوناگون را در هر دو جبهه به وجود آورد. عمار در این جنگ همواره در گوشه و کنار سپاه در حال روشنگری و رفع شبهه‌ها بود. از طرفی احادیث پیامبر درباره عمار، معیار سنجشی برای مسلمانان بود. حدیث مشهوری از پیامبر روایت شده بود که: «روزی میان مردم شام و عراق نبردی روی خواهد داد و از آن میان هر گروه که عمار یاسر با ایشان باشد، گروه حق خواهند بود». (۲)

پیامبر در زمان بنای مسجد مدینه به عمار فرموده بود:

انهم لیسوا بقاتلیک بل تقتلک الفئه الباغیه؛ اینان [که امروز برای ساختن مسجد، تو را به کار طاقت فرسا واداشته اند] تو را نمی کشند، بلکه کشنده تو گروهی سرکش و شورشگر خواهند بود. (۳)

سرانجام، عمار در جنگ صفین به شهادت رسید. شهادت او بازتاب شگفتی در میان یاران علی علیه السلام داشت. شهادت عمار موجب تقویت روحیه عراقیان و ضعف روحیه شامیان شد؛ زیرا همگان حدیث «بَلْ تَقْتُلُکَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ» را به خاطر داشتند.

۱- بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۱۲۴.

۲- البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۷۱.

۳- محمد ابراهیم ورکیانی، تاریخ اسلام از بعثت نبوی تا حکومت علوی، ص ۳۳۳، به نقل از: سیره حلبی، ج ۲، ص ۷۶.

یعقوبی می‌نویسد: «هنگامی که عمار یاسر به شهادت رسید، جنگ در آن روز به سختی گرایید. مردم فریاد کردند: صحابی رسول خدا کشته شد و رسول خدا فرموده است: عمار را گروه بیدادگر می‌کشند. اصحاب امیرمؤمنان نبرد کردند و بر یاران معاویه سخت پیروز آمدند؛ به گونه‌ای که به معاویه رسیدند. معاویه اسب خود را خواست تا بر آن سوار شود و بگریزد. عمرو عاص به وی گفت: کجا؟ معاویه گفت: می‌بینی چه پیش آمده است. اکنون نظر تو چیست؟ عمر گفت: تنها یک راه باقی مانده و آن این است که قرآن‌ها را برافرازی و مردم را به آنچه در آن است، بخوانی و به ترک جنگ دعوت کنی و آنان را در هم شکنی و متفرق و ناتوان سازی».<sup>(۱)</sup>

### ج) شکل‌گیری خوارج

#### ج) شکل‌گیری خوارج

در جنگ صفین، در جریان حکمیت، امام در پی پافشاری و لجاجت سپاهیان ناچار به انتخاب ابوموسی رضایت داد، اما داوران از آنچه قرار بود درباره آن بحث کنند، فراتر رفتند و در عزل و نصب خلیفه دخالت کردند. وقتی ابوموسی، علی و معاویه را خلع کرد و عمرو بن عاص، معاویه را به جای علی گماشت، عراقیان دانستند که فریب سختی خورده‌اند.

خوارج در ابتدای کار، به کار داوران اعتراض کردند که حکمیت در مسئله زمامداری کاری نیست که به عهده دو شخص واگذار شود. تعیین خلیفه حقی است که به همه مردم واگذار شده است. به علی علیه السلام می‌گفتند که تو با گماردن حکم در کار خود دودل و مرتکب گناه شده‌ای. آنان نمی‌دانستند یا نمی‌خواستند بدانند که علی علیه السلام حکمین را برای داوری در کار خلیفه انتخاب نکرد، اما آن دو در مأموریت خویش خیانت کردند.<sup>(۲)</sup>

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۰.

۲- جعفر شهیدی، تحلیلی از تاریخ اسلام، ص ۱۶.

امام در این باره می‌فرماید:

سنگ بلا بر سرتان بیارد، چنان که نشانی از شما باقی نگذارد. پس از ایمان آوردن به خدا و جهاد با محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، بر کفر خویش گواه باشم و در رستگاری بی راه؟ اکنون گمراهی را راهنمای خویش، و راه گذشته را در پیش گیرید. همانا که پس از من همگی تان خوارید و طعمه شمشیر برنده مردم ستمکار که این رفتار را سنت شمارند و شما را از میان بردارند. (۱)

به هر روی، این خرده‌گیری و مخالفت در آغاز کار محدود بود و خوارج به جنگ علی علیه السلام برخاستند و با دادن تلفاتی سنگین پراکنده شدند. تنی چند باقی ماندند که به گوشه‌ای خزیدند، اما با گذشت زمان همین بحث کوچک (گماردن داورها)، بحث‌هایی را برانگیخت و آمادگی محیط برای گسترش چنین گفت و گوهایی، اندک اندک زمینه پرسش و پاسخ را گسترده‌تر کرد. (۲)

سرانجام، سخن خوارج این بود که علی علیه السلام با پذیرش حکمیت داوران، کافر شده است. از این نتیجه غلط، بحثی تازه به میان آمد که اگر مسلمانی کافر شود و توبه ناکرده بمیرد، حال او چگونه خواهد بود و خدا با او چگونه رفتار خواهد کرد؟ اگر خلیفه‌ای کافر شود و توبه نکند، آیا مسلمانان باز هم باید از او فرمانبری کنند؟ نتیجه بحث‌های خوارج به اینجا رسید که علی علیه السلام و معاویه هیچ یک شایسته خلافت نبودند. (۳)

یکی از عوامل مهمی که منجر به پیدایش خوارج شد، ترک صحنه سیاست از سوی خواص بود؛ به گونه‌ای که گروهی از صحابه از روی کج فهمی و سوء برداشت، از صحنه سیاسی و اجتماعی کناره‌گیری کردند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵۸.

۲- تحلیلی از تاریخ اسلام، ص ۱۶.

۳- تحلیلی از تاریخ اسلام، ص ۱۷.

حتی بعضی از بیعت با امیرمؤمنان سر باز زدند و در جریان جنگ جمل و صفین، خود را از حوادث جاری جامعه اسلامی کنار کشیدند. این عامل روزنه‌های شک و تردید را در میان مردم ایجاد کرد و به مخالفت‌ها و شورش‌هایی علیه حاکم اسلامی انجامید. نمونه این افراد سعد بن ابی وقاص است که در جنگ جمل شرکت نکرد و از جنگ کناره گرفت. (۱)

در پشت این صحنه شگفت‌انگیز، دست‌های مرموز و خیانت‌کاری فعالیت داشتند که هدفشان ضربه زدن به امیرمؤمنان علیه السلام و ایجاد شکاف در صفوف سپاه آن حضرت بود. افراد خیانت‌کاری چون اشعث بن قیس، حرقوس بن زهیر، مسعر بن فدکی، که با تعصبات نژادی و قبیله‌ای نخست امام را به پذیرش حکمیت واداشتند، ولی ناگهان از نظر خود برگشتند و رضایت به حکمیت را مساوی با کفر قلمداد کردند. وجود چنین افرادی سبب شد که ساده‌لوحان سپاه امام فریب بخورند و همگی شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» را سر دهند. (۲)

\*\*\*

خوارج روحیه‌ای مبارزه‌گر و فداکار داشتند و در راه ایده و عقیده خویش سرسختانه می‌کوشیدند. آنان به احکام اسلامی و ظواهر اسلام سخت پای بند و مردمی عبادت‌پیشه بودند و شب‌ها را به عبادت می‌گذراندند و به دنیا و زخارف آن بی‌میل بودند. هر گامی که برمی‌داشتند، از عقیده منشأ می‌گرفت و در تمام افعال مسلکی بودند. در راه پیشبرد اهداف خود می‌کوشیدند. یکی از شگفتی‌ها و برجستگی‌های فوق‌العاده تاریخ زندگی علی علیه السلام اقدام شجاعانه و تهورآمیز ایشان در مبارزه با این خشکه مقدس‌های متحجر و مغرور بود. (۳) علی خود به اهمیت کار خود واقف است و می‌فرماید:

۱- خوارج تندیس فتنه، ص ۴۹.

۲- یعقوب جعفری، خوارج در تاریخ، صص ۲۹ و ۳۰.

۳- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶؛ جاذبه و دافعه علی، ص ۱۳۷.

فَأَنَا فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرَى عَلَيْهِ أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْهَبُهَا وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا.

چشم این فتنه را من در آوردم. غیر از من احدی جرئت چنین کاری را نداشت، پس از آنکه موج دریای تاریکی و شبهه ناکی آن بالا گرفته بود و «هاری» آن فرونی یافته بود. (۱)

خوارج، مردمی جاهل و نادان بودند و بر اثر جهل و نادانی، حقایق را نمی فهمیدند یا بد تفسیر می کردند. این کج فهمی ها کم کم به صورت آیین و مذهبی در آمد که بزرگ ترین فداکاری ها را در راه تثبیت آن از خویش بروز می دادند. (۲)

امام علی علیه السلام خوارج را این گونه توصیف می کند:

جَفَاءَ طَغَامٍ وَ عَيْدٌ أَقْرَامٍ، جُمِعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ وَ تُلَقَّطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ.

مردمی خشن، فاقد اندیشه عالی و احساسات لطیف، مردمی پست، برده صفت و اوباش که از هر گوشه ای جمع شده و از هر ناحیه ای فراهم آمده اند. (۳)

خوارج نه بصیرت دینی داشتند و نه بصیرت عملی؛ مردمی نادان و بی بصیرت، که اساساً منکر بصیرت در عمل بودند؛ زیرا تکلیف را امری تبعیدی می دانستند و مدعی بودند باید با چشم بسته آن را انجام داد. (۴)

در دوره های بعد، جمود و جهالت و تنسک و مقدس مآبی و تنگ نظری آنها برای دیگران ماند، اما شجاعت و شهامت و فداکاریشان از میان رفت. خوارج

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

۲- جاذبه و دافعه علی، ص ۳۲۱.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۸.

۴- جاذبه و دافعه علی، ص ۲۹۹.



بی شهامت، یعنی مقدس مآبان ترسو، شمشیر پولادین را به کناری گذاشتند و از امر به معروف و نهی از منکر صاحبان قدرت که برایشان خطر ایجاد می کرد، صرف نظر کردند و با شمشیرِ زبان به جان صاحبان فضیلت افتادند. (۱)

بر اثر کوتاه بینی و کج فهمی بود که از سیاست قرآن به نینه کردن، فریب خوردند و بزرگ ترین خطرات را برای اسلام پدید آوردند.

## فصل سوم: دوران امام حسن علیه السلام

### اشاره

فصل سوم: دوران امام حسن علیه السلام

زیر فصل ها

مقدمه

الف) صلح امام حسن علیه السلام با معاویه

ب) دوران پس از صلح

### مقدمه

مقدمه

امام حسن مجتبی علیه السلام در زمان حیات پدر فعالیت های سیاسی مختلفی داشت، از جمله بسیج مردم برای شرکت در جنگ جمل و صفین و شرکت در این دو جنگ. علاوه بر این، ایشان در صفین سخنگوی امام علی علیه السلام در جریان حکمیت بود. وی مشاور سیاسی امام و جانشین ایشان در غیابش بود و در غیاب حضرت، امامت جمعه کوفه را برعهده می گرفت و بسیار اتفاق می افتاد که امام علی علیه السلام امر قضاوت را در یک مسئله به فرزندش واگذار می کرد. علاوه بر اینها، امام حسن علیه السلام، سرپرست زمین ها و اموالی بود که از سوی پیامبر به امیرمؤمنان و فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان وقف سپرده شده بود.<sup>(۱)</sup>

بعد از شهادت امام علی علیه السلام در روز ۲۱ رمضان سال چهارم هجری، شیعیان با امام حسن علیه السلام بیعت کردند. وقتی معاویه از ماجرای بیعت مردم با امام آگاه شد، تصمیم گرفت به هر تقدیر مانع خلافت و رهبری امام شود.

---

۱- ابوالفضل هادی منش، آفتاب حسن (رویکردی تحلیلی به زندگانی امام حسن ۷)، صص ۵۶ \_ ۶۴.

معاویه همواره یک خط مشی سیاسی را پی می‌گرفت: تطمیع، تهدید و شکنجه. خط مشی سیاسی معاویه همیشه پیرو این سه اصل فریب کارانه بود. او در راستای سیاست‌های فریب کارانه اش، به تناسب از هر سه روش سود می‌جست، اما نکته مهم این است که بیشتر کسانی که دستخوش این سیاست بازی قرار می‌گرفتند، در همان مرحله اول، فریفته معاویه می‌شدند. معاویه برای تطمیع خود باید فضایی مناسب دست و پا می‌کرد تا بتواند به راحتی مهره‌های مورد نظر خود را بخرد و به سوی خود بکشاند. او باید امام را فردی ناکارآمد در خلافت، سست اراده و صلح‌جو و رفاه طلب معرفی می‌کرد تا بتواند از آب گل آلود ماهی بگیرد. از همین رو، هجوم تبلیغاتی گسترده‌ای را علیه امام آغاز کرد. او افرادی را نزد مردم عراق می‌فرستاد تا با اغتشاش و شایعه پراکنی، افکار عمومی را مشوش، و زمینه‌های آشوب را فراهم سازند. از این رو، جاسوسانی را برای این هدف میان مردم می‌فرستاد. با دستگیری جاسوسان معاویه، امام نامه‌ای برای او فرستاد تا او را از شکست نقشه‌های پلیدش آگاه کند.

نامه نگاری‌هایی بین امام و معاویه صورت گرفت که در نتیجه آن، هر دو طرف تصمیم به رویارویی نظامی با یکدیگر گرفتند. امام برای تقویت روحیه سپاهیان‌ش سخنرانی کرد و سپاه دوازده هزار نفری عبیدالله بن عباس را به سمت لشکریان معاویه گسیل کرد.

### الف) صلح امام حسن علیه السلام با معاویه

الف) صلح امام حسن علیه السلام با معاویه

در سال ۴۱ هجری، امام حسن علیه السلام لشکری دوازده هزار نفری را به فرماندهی عبیدالله بن عباس، روانه جنگ با سپاه معاویه کرد. امام، عبیدالله بن عباس را به فرماندهی سپاه منصوب کرد، ولی او را ملزم به مشورت با «قیس بن سعد بن عباد» و «سعد بن قیس» کرد. سپاه امام در مسکن اردو زد و رو در رو سپاه معاویه قرار گرفت.

معاویه که دشمن را در برابر خود دید، خراب کاری و فریب و فتنه‌انگیزی را آغاز کرد و به هر وسیله ای متوسل شد تا مقدمه سپاه را به هم بریزد و هماهنگی آنان را در هم بشکند. برای اجرای چنین نقشه ای، به ایجاد ترس و پخش دروغ در میان سپاهیان امام پرداخت و آنان را به نافرمانی و سرکشی واداشت. نخستین دسیسه معاویه برای ایجاد فساد در سپاه امام، اعزام جاسوسان و خبرگزاران بود تا لشکریان را بترسانند. این جاسوسان در میان سپاهیان امام می رفتند و می گفتند: «حسن طی نامه هایی معاویه را به صلح دعوت کرده است؛ پس چرا شما خودتان را به کشتن می دهید؟»<sup>(۱)</sup>

معاویه تنها به این کار بسنده نکرد و سعی کرد با دادن وعده پست های حکومتی و پول های گزاف، فرماندهان سپاه امام را بفریبد. او تصمیم گرفت عبیدالله بن عباس را نیز به سوی خود بکشد و موفق هم شد.

سپاهیان که با امام در مداین اردو زده بودند، چون از خیانت عبیدالله و پیوستن او به دشمن آگاهی یافتند، به فتنه انگیزی پرداختند. سرداران خائن در جست و جوی راهی بودند که به معاویه بپیوندند و پول های کلان دریافت کنند.

معاویه از این پس بی کار نشست و با دروغ پردازی های خود، سپاه امام در مسکن و مداین را هم دچار سستی و اضمحلال کرد. جاسوسان معاویه در مداین شایعه پراکنی کردند که قیس بن سعد بن عباده با معاویه سازش کرده و به او پیوسته است. در مسکن هم متقابلاً شایعه کردند که امام به معاویه پیشنهاد صلح داده و معاویه نیز پذیرفته است.<sup>(۲)</sup>

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۱۵.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۱.

شایعه سازی‌های معاویه از یک طرف و سستی و دنیاطلبی اغلب سپاهیان امام حسن علیه السلام از طرف دیگر، موجب شکست مقدمه سپاه امام در مسکن شد.

معاویه با فرستادن جاسوس‌هایی به مداین، سپاهیان امام را ترساند و بسیاری از آنان را فریفت. بسیاری از دنیاطلبان در برابر وعده‌های معاویه تسلیم شدند و حتی به طور پنهانی به معاویه نامه نوشتند که [امام] حسن علیه السلام را پنهانی یا آشکارا تسلیم معاویه می‌کنند یا هر وقت که معاویه بخواهد، امام را ناگهانی به قتل می‌رسانند. معاویه این نامه‌ها را به امام می‌فرستاد تا از خیانت سپاهیان‌ش آگاه شود و به پیشنهاد صلح او تن دهد. جاسوسان معاویه در بین سپاهیان امام شایع کردند که قیس بن سعد کشته شده است. مردم با شنیدن این خبر به غارت اموال یکدیگر پرداختند و حتی به اردوگاه امام حمله کردند و سجاده را از زیر پای آن حضرت کشیدند و وسایل امام را غارت کردند. شماری از یاران ایشان به دفاع از امام برخاستند و امام را سوار بر اسب از معرکه دور کردند.<sup>(۱)</sup>

سرانجام خیانت‌های پی‌درپی و سستی‌های سپاهیان امام وی را به تصمیمی بسیار دشوار مجبور کرد. ایشان خواست تا بار دیگر سپاهیان‌ش را بیازماید. از این رو، آنان را برای سخنرانی فراخواند و بعد از سخنرانی، درباره لزوم جنگ با معاویه چنین فرمود:

آگاه باشید که معاویه ما را به کاری فرامی‌خواند که در آن عزتی نیست. اکنون اگر برای مرگ آماده‌اید، بر او حمله می‌بریم و با ضربه شمشیر بر او فرمان می‌رانیم و اگر خواهان زندگی هستید، دعوتش را می‌پذیریم و به درخواستش رضایت می‌دهیم.

---

۱- باقر شریف قریشی، زندگانی امام حسن ۷، ترجمه: فخرالدین حجازی، صص ۳۵۵ و ۳۵۶.

هنوز سخنان امام پایان نیافته بود که از همه سوی لشکر، فریادی هماهنگ بلند شد که زنده می‌مانیم، زنده می‌مانیم. (۱)

پس از این ماجرای دردناک، امام دانست اگر بخواهد با معاویه بجنگد، تنها و دست خالی می‌ماند و هیچ کس در این مبارزه سخت یاری اش نمی‌کند و پناهگاه استواری هم ندارد که به آن پناه برد. ایشان از نقشه‌های فرماندهان ارتش نیز آگاهی یافت که می‌خواهند او را دست بسته تسلیم معاویه کنند یا ناگهانی بکشند. با مشاهده چنین موقعیت حساسی، مصلحت را در پذیرش صلح دید و پیش از آنکه فاجعه‌ای سنگین پیش آید، در قبول آن شتاب ورزید. چنان که دیدیم، فریب کاری‌های معاویه و بی‌وفایی و نیازدگی سپاهیان امام حسن علیه السلام، جزو مهم ترین عوامل صلح امام با معاویه بودند.

## ب) دوران پس از صلح

### اشاره

ب) دوران پس از صلح

امام در قرارداد صلح با معاویه مطالبی را گنجانده که امتیازهای زیادی برای اسلام و مسلمانان داشت و کوشید معاویه را آن گونه که هست، به مردم بشناساند و چهره واقعی اش را بنمایاند. امام در مفاد صلح، او را در تنگنای موازین شرعی قرار داد و با مواد صلح نامه، اهداف واقعی اش را از جنگ با معاویه نشان داد: جلوگیری از آزار شیعیان، جلوگیری از ناسزاگویی به علی علیه السلام، جلوگیری از تبعیض نژادی، قومیت‌گرایی، فساد مالی و ده‌ها حرکت زشت دیگر که معاویه آزادانه به اسم اسلام انجام می‌داد. البته امام به خوبی می‌دانست معاویه به این قرارداد عمل نمی‌کند، ولی پذیرش آن سبب رسوایی او می‌شد. این مورد از بزرگ‌ترین انگیزه‌های امام در جنگ با معاویه بود. بر این پایه، امام حق انتخاب را به مردم واگذار کرد تا به خود آیند و سرنوشت خود را برگزینند.

۱- زندگانی امام حسن ۷، ص ۳۶۴، به نقل از: مصطفی بک نجیب، حماه الاسلام، ج ۱، ص ۱۲۳.

همان گونه که انتظار می‌رفت، معاویه با رسیدن به قدرت، تمامی پیمان‌های خود را شکست. پس از صلح سران، دو طرف به کوفه آمدند و معاویه برای مردم سخنانی کرد. او بالای منبر رفت و گفت: «به خدا ای مردم، من برای برپاداشتن نماز با شما نجنگیدم. جنگ من نه به دلیل روزه بود، نه حج و نه پرداخت زکات؛ تنها انگیزه من از نبرد با شما حکومت بر شما بود. چه ناراحت شوید و چه خشنود، بدانید که من هر پیمانی را که با حسن بن علی علیه السلام بسته‌ام، زیر پا گذاشته‌ام و به آن پای بند نخواهم بود» (۱).

معاویه، بر خلاف مفاد صلح نامه، نخست بر فشار، تهدید و شکنجه مردم کوفه و بصره، به ویژه علویان و پیروان امام، افزود و برای ضربه زدن به امام و گوشه نشین کردن ایشان تلاش می‌کرد. امام پس از مشاهده بی وفایی یاران و فشار دستگاه بنی امیه بر او کوفه را به مقصد مدینه ترک کرد و به انتظار روزی نشست که مردم فرجام کارشان را ببینند و به خود آیند.

در روز شهادت امام اختلاف نظر است. بعضی شهادت امام را در هفتم صفر سال ۵۰ هجری، و جمعی، ۲۸ صفر سال ۴۸ می‌دانند. ایشان به دست زئش جعده و به تحریک معاویه، با سم به شهادت رسید (۲).

## معرفی برخی از افراد سرشناس

### اشاره

معرفی برخی از افراد سرشناس

زیر فصل‌ها

یک \_ عبیدالله بن عباس

دو \_ قیس بن سعد عباده

### یک \_ عبیدالله بن عباس

یک \_ عبیدالله بن عباس

معاویه برای درهم شکستن سپاه امام حسن علیه السلام با نیرنگی زشت کوشید فرمانده سپاه امام را به سوی خود بکشاند. او نامه‌ای به عبیدالله به این مضمون نوشت:

[امام] حسن علیه السلام نامه‌ای به من نوشته و درخواست صلح کرده تا حکومت را به من واگذارد. اگر همین حالا بیبندی، فرمانده خواهی بود، وگرنه

١- شرح نهج البلاغه، ج ١٦، ص ٤٥.

٢- آفتاب حسن، ص ٩٠.



پس از این فرمان بردار می‌شوی. اگر حالا دعوت مرا بپذیری، یک میلیون درهم خواهی گرفت. اکنون نیمی از این پول را به تو می‌دهم و نیمی دیگر را هنگام ورود به کوفه به تو خواهم پرداخت. (۱)

در این نامه، دروغ صریح و بهتان مسلّم به خوبی نمایان است. امام کی از معاویه درخواست صلح کرده بود؟ به علاوه، در نامه‌هایی که بین امام و عبیدالله رد و بدل می‌شد، هرگز چنین خبری از امام نرسیده و بی تردید عبیدالله از دروغ بودن این خبر آگاه بوده است.

نامه معاویه، عبیدالله را به فکر انداخت. پول فراوان معاویه دلش را می‌فریفت. او می‌دانست در حکومت اسلامی بنی هاشم هرگز مقدار کمی از این پول را هم به دست نخواهد آورد؛ چرا که بنیان آن بر دادگری و برابری است. سرانجام نفس خیانت کار بر او چیرگی یافت و ناجوانمردانه پیمان شکست و برای همیشه جامه رسوایی و بدنامی پوشید. عبیدالله، به همراه هشت هزار نفر از سپاهیان، در تاریکی شب اردوگاه امام را ترک گفت و به سپاه شام پیوست. (۲)

سحرگاهان، بقیه سپاه سراغ فرمانده خود را گرفتند تا با او نماز بگذارند، ولی او را نیافتند. وقتی از خیانت و فرار او آگاه شدند، سراسیمه شدند و موجی از فتنه و ترس آنان را در بر گرفت.

## دو \_ قیس بن سعد عبادہ

دو \_ قیس بن سعد عبادہ

همان طور که امام از پیش قیس بن سعد عبادہ را به عنوان جانشین فرمانده لشکر مقدمه برگزیده بود پس از فرار عبیدالله بن عباس وی فرماندهی سپاه را به عهده گرفت. او شخصیتی ممتاز در میان اصحاب امام علی علیه السلام داشت و

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۸.

۲- زندگانی امام حسن ۷، صص ۳۵۲ و ۳۵۳، به نقل از: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۱.

در دیانت و زهد و گرایش به علی علیه السلام، مرتبه‌ای رفیع داشت. قیس جزو نخستین کسانی بود که با امام حسن علیه السلام بیعت کرد.

بعد از خیانت عبیدالله بن عباس، شرایط جنگی به نفع معاویه بود. او توانسته بود فرمانده سپاه امام را مطیع خود کند و این مسئله برای لشکریان امام بسیار سنگین بود و مسلماً تأثیر بسزایی در تضعیف روحیه ایشان داشت.

قیس، به جای فریفته شدن با وعده‌های معاویه یا از دست دادن روحیه خود، شجاعانه به عنوان فرمانده سپاه ظاهر شد و به پاداش هزار درهمی معاویه قاطعانه پاسخ رد داد. قیس پس از اولین نماز صبحی که با باقی مانده لشکریان خود خواند، سخنرانی کرد و به تشریح عملکرد عبیدالله و پدرش پرداخت و گفت هیچ کدام از این افراد خیرشان به کسی نرسیده است. پدرش در جنگ بدر مشرکان را همراهی کرد و برادرش زمانی که از سوی امیرمؤمنان به کارگزاری بصره منصوب شده بود، بیت‌المال را سرقت کرد و به مکه رفت و به خرید کنیز پرداخت. عبیدالله نیز زمانی که به کارگزاری من گماشته شد، در مصاف با «بسر بن ارطاه» گریخت و فرزندش را به کشتن داد. پس از سخنان قیس، صدای مردم به تکبیر بلند شد و گفتند سپاس خدای را که عبیدالله را از میان ما بیرون ساخت. (۱) سپس با قیس پیمان بستند که تا آخرین نفس همراه او باشند. این رفتار قیس بسیار به موقع و برخاسته از بصیرت و قدرت تشخیص حق از باطل بود. لشکریان امام بعد از سخنرانی پرشور او اتحاد نسبی خود را بازیافتند. سپس قیس گزارشی برای امام فرستاد و او را از حوادث دردناک و قبول فرماندهی جدید آگاه کرد.

---

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۳۵.

## فصل چهارم: دوران امام حسین علیه السلام

### اشاره

فصل چهارم: دوران امام حسین علیه السلام

زیر فصل ها

مقدمه

مروری اجمالی بر حادثه عاشورا

معرفی برخی افراد سرشناس

### مقدمه

مقدمه

بعد از شهادت امام حسن علیه السلام نوبت خلافت به حق و امامت، به امام حسین علیه السلام رسید. بنابراین، امام حسین علیه السلام از صفر سال پنجاه هجری رسماً جانشین برادرش شد.

امام حسین علیه السلام بعد از برادر، به احترام عهدنامه‌ای که امام حسن علیه السلام با معاویه منعقد کرده بود، با وجودی که معاویه مفاد عهدنامه را زیر پا گذاشته بود، در برابر معاویه علناً انقلاب نکرد. حتی هنگامی که شیعیان عراق از او تقاضا کردند در عراق حکومت عدل اسلامی را برپا کند، به ایشان پاسخ مثبت نداد و به آنان گوشزد فرمود: «میان ما و معاویه تعهدی برقرار شده است. صحیح نیست من آن را بشکنم تا مدت آن عهد سپری شود. آن گاه که معاویه مرد، در این باره می‌اندیشم و تصمیمی خواهم گرفت» (۱).

سرانجام پس از مرگ معاویه و جانشینی یزید، مخالفت امام با یزید آشکار شد، که سرآغاز نهضت عاشورا بود.

## مروری اجمالی بر حادثه عاشورا

### مروری اجمالی بر حادثه عاشورا

بعد از مرگ معاویه در سال شصتم هجری و جانشینی یزید، یزید بر آن شد تا از مردم و بزرگان مدینه بیعت بگیرد. یزید، ولید بن عقبه را برای گرفتن بیعت از امام حسین علیه السلام گماشت. بعد از آنکه ولید از امام برای یزید بیعت خواست، امام فرمود که بیعت چون منی پنهانی نخواهد بود. فردا منتظر باشید تا همراه با مردم برای بیعت نزدتان بیایم. مروان بن حکم که در کنار ولید بود، گفت: «اگر او از این در خارج شود، دیگر هرگز او را نخواهی دید. بهتر است او را به زندان بیفکنی تا بیعت کند، و گرنه گردن او را بزن». امام با خشم فریاد زد: «من هرگز با یزید بیعت نمی‌کنم. انسانی چون من از فردی چون او تبعیت نمی‌کند.» و بدون درنگ از دارالحکومه خارج شد و در معیت یاران خود به خانه بازگشت. اواخر روز شنبه، ولید چند نفر را به سراغ امام فرستاد و ایشان را برای بیعت با یزید دعوت کرد. حضرت فرمود: «امشب بگذرد تا ببینم فردا چه می‌شود». آنها نیز شب دست از امام برداشتند تا روز بعد کار را بر او یک‌سره کنند.

شب هنگام، حضرت به سوی مکه حرکت کرد. بنابراین، تاریخ خروج ایشان از مدینه، شب یک‌شنبه، ۲۸ رجب سال شصت هجری بوده است». (۱)

قبل از سفر، کسانی از جمله محمد بن حنفیه به امام سفارش کردند که در صورت امن نبودن مکه به یمن بروند و خود را از دسترس یزید دور نگه دارند. امام نیز به ایشان فرمود: «به خدا سوگند، اگر در تمام جهان پناهگاهی نیابم و راه به جایی نبرم با یزید بیعت نمی‌کنم».

او رهسپار مکه شد و در آنجا چهار ماه و پنج روز ماند و در روز هشتم ذی‌حجه از مکه خارج شدند. در این مدت، مردم عادی و افراد سرشناس

۱- سید محسن الامین العاملی، امام حسن و امام حسین: صص ۱۴۸ \_ ۱۵۲.

پیوسته به دیدار امام می شتافتند. از آن میان، عبدالله بن زبیر چند بار به زیارت امام شریفیاب شد. برای او ماندن امام در مکه دشوار بود، چون می دانست با وجود امام، کسی با او بیعت نمی کند.

از طرف دیگر، وقتی مردم کوفه از خبر مرگ معاویه و جانشینی یزید مطلع شدند، در خانه سلیمان بن صرد تجمع کردند. نتیجه این گردهمایی آن بود که نامه‌هایی بی‌شمار خدمت امام نوشتند و از امام دعوت کردند تا به کوفه بیاید و حکومت اسلامی را در سایه حمایت آنان پی بریزد. امام در مقابل نامه‌ها سکوت کرده بود و پاسخی به آنها نمی داد، تا اینکه مجموع نامه‌های دریافتی به دوازده هزار رسید و حجت بر ایشان تمام شد. آن‌گاه نامه‌ای به مردم کوفه نوشت و در آن فرمود که من نماینده و شخص مورد اطمینان خود، مسلم بن عقیل را به سوی شما می فرستم. اگر او در گزارش خود برای من بنویسد که خردمندان و صاحب نظران شما اتفاق نظر دارند، من به سوی شما رهسپار می شوم. بنابراین امام، مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد.

مردم گروه گروه با مسلم بیعت می کردند تا رقم آنان به هجده هزار تن رسید. مسلم، در نامه‌ای به امام، از ایشان خواست به سوی کوفه رهسپار شود.

در آن زمان، والی کوفه، نعمان بن بشیر بود و چون در فرونشاندن مردم ضعیف بود، یزید، عبیدالله بن زیاد را به جای او به حکومت کوفه فرستاد.

عبیدالله دست به کار شد و به تدریج مردم را از اطراف مسلم پراکند. مسلم به خانه هانی بن عروه پناهنده شد، اما عبیدالله با گماشتن جاسوسانی از مخفی گاه او باخبر شد. سرانجام، مسلم در هشتم ذی حجه، با عبارات «یا منصور امت» قیام کرد و چهار هزار نفر همراه او بودند، اما از این تعداد تا غروب پانصد نفر در کنار او ماندند و در هنگام نماز مغرب، تنها سی نفر به مسلم اقتدا کردند و وقتی او از مسجد خارج می شد، هیچ کس همراهی اش نمی کرد. بدین ترتیب، مردان

منافق کوفه، بار دیگر بی وفایی پیشه کردند و مسلم را در چنگال عبیدالله بن زیاد تنها و بی پناه رها کردند. مسلم به خانه زنی به نام عروه پناه برد، اما پسر عروه مخفی گاه مسلم را به نزدیکان عبیدالله گزارش داد و فردای آن روز، یعنی نهم ذی حجه، انبوه لشکریان ابن زیاد به مسلم حمله بردند و مسلم بعد از نبردی شجاعانه، با لبانی تشنه به شهادت رسید.

امام در این زمان هنوز در مکه به سر می برد. یزید بن معاویه برای فرمان روایی مکه، شخصی به نام عمر بن سعید بن عاص را فرستاد و سپاهی نیز در اختیار او قرار داد. او از طرف یزید مأموریت داشت که امام حسین علیه السلام را مخفیانه دستگیر کند و اگر نتوانست، با ایجاد آشوب ایشان را بکشد. امام وقتی از ورود عمر بن سعید آگاهی یافت، تصمیم گرفت به جانب عراق حرکت کند. این در حالی است که به قصد انجام عمل حج احرام بسته بود. پیش از این، نامه جناب مسلم به دست حضرت و در آن، گزارش بیعت مردم کوفه به آگاهی حضرت رسیده بود. امام به طواف خانه خدا رفتند. سعی بین صفا و مروه و عمل تقصیر را انجام دادند. پس از آن، از لباس احرام خارج شدند و اعمال خود را به نیت عمره مفرده پایان دادند؛ زیرا بیم آن می رفت در مراسم حج به وسیله عمال حکومت اموی دستگیر شوند یا در این ماه حرام در مکه خون ایشان به ناحق ریخته شود.

بدین گونه، امام در روز سه شنبه، هشتم ذی حجه، مکه را به قصد عراق ترک گفت، در حالی که حاجیان از مکه به سوی منی راه افتاده بودند. در این زمان، هنوز خبر شهادت مسلم به امام و یارانش نرسیده بود. هنگام خروج از مکه، کسانی چون محمد بن حنفیه، ابن عباس و عبدالله بن عمر، امام را از این سفر برحذر داشتند. بعد از گذشت چندین روز سرانجام خبر شهادت

مسلم و هانی به امام رسید. ایشان بلافاصله بعد از دریافت این خبر، همراهانش را جمع کرد و در حضور ایشان فرمود:

من شهادت مسلم و هانی را شنیدم. شیعیان ما در کوفه دست از حمایت ما برداشتند. اکنون هر کسی می‌خواهد بازگردد، هیچ باکی بر او نیست و مورد سرزنش واقع نخواهد شد. (۱)

این سخنان نقطه عطفی در قیام امام به شمار می‌رود. گروهی که از مکه به طمع یافتن غنیمت و جاه و مال در خیل همراهان امام بودند، پس از آنکه فهمیدند در همراهی با امام به اهداف خود نمی‌رسند، از اطراف ایشان پراکنده شدند. امام ماند و گروهی اندک، اما خالص و پاک‌باخته در راه خداوند و مولای خود حسین علیه السلام.

\*\*\*

اینک به بررسی رفتار چند تن از خواص، و تأثیر عمل آنان در وقوع حادثه کربلا می‌پردازیم:

## معرفی برخی افراد سرشناس

### اشاره

معرفی برخی افراد سرشناس

زیر فصل‌ها

یک \_ شریح قاضی

دو \_ عبدالله بن زبیر

سه \_ سلیمان بن سرد

### یک \_ شریح قاضی

یک \_ شریح قاضی

شریح در فاصله یکی \_ دو دهه قبل از بعثت پیامبر، در یمن، در میان خاندانی ایرانی به دنیا آمد. در همان جا سکونت یافت و برای در امان ماندن از تهاجم دیگر قبایل عرب، به اجبار در زمره خلفای بنی‌کنده قرار گرفت. وی در دوره عمر به سمت قاضی کوفه منصوب، و در دوره عثمان هم در سمت خود ابقا شد.

وی در دوره خلافت امام علی علیه السلام با عزل، تبعید و قضاوت مشروط از طرف ایشان روبه‌رو شد، ولی منابع نوشته‌اند که

۱- سید جعفر شهیدی، خلاصه قیام امام حسین ۷، ص ۴۶.



چهارم، سمت قضاوت را در کوفه بر عهده داشته است. در دوره کوتاه حکومت امام حسن علیه السلام نیز به قضاوت خود ادامه داد و معاویه، پس از غصب خلافت، او را در مقامش تثبیت کرد. در دوره یزید، با امارت عبیدالله بن زیاد سازش کرد و حتی یکی از مشاوران خاص او شد.

شریح در جریان حضور مسلم در کوفه و دستگیری هانی به دست عبیدالله، شهادت دروغی داد و پی آمدهای زیادی داشت. موضوع مورد نظر ما درباره زندگی شریح، همین شهادت دروغین است. از این رو، به اختصار آن را بررسی می‌کنیم.

هنگامی که مسلم بن عقیل در خانه هانی پنهان شده بود، عبیدالله بن زیاد متوجه این موضوع شد و دستور دستگیری هانی را داد. هانی که بر جان خود بیمناک بود، همراه هواداران و هم‌قبیله‌ای‌هایش روانه قصر عبیدالله بن زیاد شد. آنان در بیرون دارالاماره منتظر هانی شدند. عبیدالله با هانی بدرفتاری و با عصایش بینی او را زخمی کرد. هواداران هانی سر و صدا و شیون او را شنیدند و به تصور اینکه او کشته شد، سعی کردند وارد قصر شوند. عبیدالله که توان مقابله با این نیروهای فراوان را در خود نمی‌دید و از طرفی می‌دانست که با ورود آنها به قصر، کارش یک‌سره می‌شود و قصر به دست مسلم و هواداران امام حسین علیه السلام می‌افتد، ناگزیر از شریح، استفاده کرد که مورد اطمینان مذحجیان (قبیله هانی) بود.

شریح بیش از چهل سال قضاوت شهرهای کوفه و بصره را بر عهده داشت و از جمله کبار تابعین و معتمدین خلفای سلف به شمار می‌رفت. نقش شریح در این لحظه حساس، بی اندازه مهم بود. عبیدالله از شریح خواست تا وضعیت هانی را مشاهده کند و فقط زنده بودن او را گزارش کند و از آنان بخواهد متفرق شوند. شریح به دیدن هانی در زندان رفت. هانی از

او خواست تا به هم‌پیمانانش اطلاع دهد که برای نجات او بشتابند. عبدالله نیز جاسوسی را همراه شریح فرستاده بود تا ناظر بر رفتار او باشد. وقتی شریح به نزد هواداران هانی آمد، به آنان گفت: «من دوست شما، هانی را دیدم و سوگند می‌خورم که او زنده و نمرده است. شما در اینجا اجتماع نکنید، بلکه پراکنده شوید و به خانه‌های خود بروید.» آنان گفتند: «اکنون که او کشته نشده است، باید سپاس خداوند را به جای آورد.» آن‌گاه رفتند و پراکنده شدند. (۱)

البته به جز کوتاهی شریح در رساندن اخبار کامل از وضعیت هانی به یارانش، نباید از بی‌خیالی و سست‌عنصری یاران هانی نیز به سادگی گذشت. شریح از ترس مأموران ابن زیاد مصلحت خود را به جای حقیقت برمی‌گزیند و با این کار، دین خود را به دنیایش می‌فروشد. عبدالله نیز با استفاده از همین ضعف شریح و با توسل به شخصیت او، فتواها و تفسیرهای باطل و عجیب و غریبی از دین اسلام و آیات و احادیث ارائه می‌دهد. (۲)

این شهادت دروغ شریح، علاوه بر آنکه پسر زیاد را از مرگ حتمی رهاوند و کوفه را علیه مسلم شوراند، جهت حرکت امام را از کوفه به کربلا تغییر داد و حادثه محرم را رقم زد.

## دو \_ عبدالله بن زبیر

دو \_ عبدالله بن زبیر

عبدالله بن زبیر یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی \_ نظامی قرن اول هجری است. او فرزند زبیر و خواهرزاده عایشه بود. دهه اول حیات خود را در خانه پیامبر گذراند و سه دهه از زندگی او در عصر خلفای راشدین سپری

۱- سید علی اکبر خدایی، شریح قاضی، صص ۸۱ \_ ۸۷؛ به نقل از: ابن اثیر، الکامل، ترجمه: حسین روحانی، ج ۶، ص ۲۱۹۸؛

تاریخ طبری، ج ۵، صص ۲۶۱ \_ ۳۰۰.

۲- شریح قاضی، ص ۸۱.

شد. او دو دهه از عمرش را هم‌زمان با حکومت معاویه طی کرد و سرانجام، دهه آخر حیاتش در جنگ و گریز با امویان گذشت. او هیچ‌وقت زیر بار مشروعیت امویان نرفت و خود را در مقابل آنها خلیفه خواند.

در واقع، حرکت ابن زبیر در سال شصت هجری و با آغاز خلافت یزید شروع شد. او در مکه پناه گرفت و آشکارا به یزید اعلان جنگ داد. وی، پس از سال ۶۴ (سال مرگ یزید) تا سال ۷۳ هجری خلیفه بود. (۱)

عبدالله بن زبیر در جریان شورش علیه عثمان، از طرف داران سرسخت عثمان بود و همواره از عثمان دفاع کرد. در جریان جنگ جمل نیز، بیش از همه عایشه را به جنگ تشویق می‌کرد. وقتی سپاهیان عایشه به منطقه حوآب رسیدند و عوعوی سگ‌ها بلند شد، روایتی از پیامبر به یاد عایشه آمد و او تصمیم به مراجعت گرفت، ولی عبدالله بن زبیر عده‌ای را جمع کرد و آنها سوگند خوردند که اینجا حوآب نیست و بدین گونه وی را به ادامه حرکت تشویق کرد. این واقعه اولین شهادت دروغ رسمی در تاریخ اسلام است. (۲)

نکته مهم درباره نقش عبدالله در جنگ جمل این است که او تنها فرمانده و محرک جمل بود که زنده ماند و دیگر افراد مؤثر کشته شدند. با مرور بر وقایعی که منجر به جنگ جمل شد، درمی‌یابیم عبدالله در شکل‌گیری فاجعه و شعله‌ور شدن آن نقش مهمی داشت.

بعد از روی کار آمدن معاویه، اگر چه ابن زبیر هنوز خود را محق خلافت می‌دانست، در برابر معاویه مجبور به سکوت بود، چون می‌دانست با وجود او، راه به جایی نمی‌برد. از طرفی معاویه هم عبدالله را تحمل می‌کرد و می‌دانست با

۱- اسماعیل شمس، عبدالله بن زبیر، صص ۱۱ و ۱۲.

۲- عبدالله بن زبیر، ص ۴۸، به نقل از: البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۵۲.

وجود عایشه نمی‌تواند به او آزار جدی برساند. این وضعیت تا سال ۵۶ هجری ادامه داشت؛ سالی که معاویه رسماً یزید را جانشین خود کرد.

معاویه از مردم نواحی مختلف برای یزید بیعت گرفت، اما سران مدینه با بیعت مخالفت کردند. سرانجام معاویه با زور و تهدید آنان، از جمله عبدالله بن زبیر را مجبور به بیعت کرد.

بعد از مرگ معاویه و احضار عبدالله بن زبیر و امام حسین علیه السلام برای بیعت، عبدالله بن زبیر مخفیانه و شبانه به سمت مکه رهسپار شد و خود را پناهنده حرم نامید. امام حسین علیه السلام نیز بعد از بیعت نکردن با یزید به مکه آمد. با حضور امام در مکه، مردم توجه چندانی به ابن زبیر نمی‌کردند. این امر برای او سنگین بود. ابن زبیر بارها به زیارت امام آمد، ولی در دل او را مانعی برای اهداف خود می‌دانست و او را همراهی نکرد.

دنیاطلبی و قدرت‌طلبی عبدالله بن زبیر مانع شد که بتواند در زمان بایسته با امام همراه شود و به جای همسو شدن با اهداف امام، همواره در فکر بیعت گرفتن از مردم برای خلافت خود بود. از این رو، امام هم به یاری او امید و اعتمادی نداشت. البته می‌دانیم اگر عبدالله بن زبیر خالصانه چشم از قدرت می‌بست و به امام توجه می‌کرد، بسیاری از نظامیان و افرادی که تحت فرمان او بودند، به جبهه حق متمایل می‌شدند و شاید وقایع به گونه دیگری رقم می‌خورد، اما اشرافیت خانوادگی و مالی، امر را بر عبدالله مشتبه کرده بود و او می‌پنداشت به راستی شایسته امر خلافت است و باید به هر نحو ممکن به حق خود برسد.

علاوه بر کوتاهی عبدالله بن زبیر در یاری رسانی به امام و بی‌طرفی در فاجعه عاشورا، دو سال بعد، یعنی سال ۶۳ هجری، باز هم عبدالله در مقابل سپاهیان

یزید کاری از پیش نبرد. یزیدیان، پس از خلق فاجعه حرّه در مدینه و قتل عام چهار هزار نفر از مردم مدینه، به سوی مکه رهسپار شدند و در مقابل ابن زبیر صف آرایی کردند. مورخان متفق القول هستند که «اهل شام کعبه را با سنگ و منجنیق مورد حمله قرار دادند که در نتیجه آن، خانه خدا آتش گرفت»<sup>(۱)</sup>.

### سه \_ سلیمان بن صرد

سه \_ سلیمان بن صرد

سلیمان بن صرد پیش از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و سپس همراه نیروهای نظامی در عهد خلیفه دوم به کوفه رفت؛ زیرا آنجا به دستور عمر، به عنوان پایگاه نظامی انتخاب شده بود. سلیمان تا زمان عثمان در کوفه به سر می برد و در شمار مخالفان او قرار داشت. در جنگ صفین، در کنار امام علی علیه السلام بود و حضور او در جنگ جمل، محل اختلاف است.<sup>(۲)</sup>

بعد از شهادت امام حسن علیه السلام سلیمان به همراه عده ای دیگری از شیعیان کوفه، در نامه ای به امام حسین علیه السلام تسلیت گفتند و اعلام آمادگی کردند.<sup>(۳)</sup>

پس از انتشار خبر مهاجرت امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه، بسیاری از بزرگان و مردم کوفه در خانه سلیمان بن صرد جمع شدند و خواستار دعوت امام به کوفه شدند. سلیمان به آنها گفت: «اگر آمادگی کامل دارید، امام را دعوت کنید، و گرنه او را فریب ندهید».<sup>(۴)</sup>

بعد از وقوع فاجعه سنگین عاشورا، موجی از احساس گناه و پشیمانی، شهرهای اسلامی، به خصوص کوفه، را فرا گرفته بود. کوفیان که با دعوتشان

۱- عبدالله بن زبیر، ص ۷۲، به نقل از: ابن اثیر، ج ۵، صص ۲۵۸ و ۲۵۹؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۴۳.

۲- محمدعلی چنارانی، قیام توابین، صص ۳۵ - ۳۸.

۳- محمدعلی چنارانی، قیام توابین، ص ۴۸.

۴- ابراهیم بیضون، قیام توابین (سلیمان بن صرد)، ترجمه: کریم زمانی، ص ۴۱.

حسین را به سوی خود کشانده و آن گاه او را در میان خیل دشمنان تنها گذاشته و از این فراتر به روی او شمشیر کشیده بودند، یک باره به خود آمدند و از کرده خویش سخت پشیمان شدند. مردم کوفه برای رهایی از این احساس گناه به دنبال راه چاره بودند. اگر چه در دل همین مردم هم انشعابات مختلف وجود داشت، یک گروه بزرگ از آنان، به رهبری پنج تن از افراد سال خورده کوفه تصمیم گرفتند از امویان انتقام بگیرند و در این راه کشته شوند تا خداوند غفلت و گناه آنان را ببخشد این گروه به توابین مشهور شدند.

یکی از رهبران سال خورده این نهضت، سلیمان بن سرد بود. نخستین اجتماع در منزل او تشکیل شد. در آن جمع، چند تن از پیروان و بزرگان گروه سخن گفتند و سرانجام، رهبری را به سلیمان واگذار کردند. سلیمان نیز چنین گفت:

ما در انتظار آمدن خاندان پیامبران بودیم و به آنها وعده یاری دادیم و به آمدن ترغیبشان کردیم و چون بیامدند، سستی کردیم و عاجز ماندیم و دورویی کردیم و نظاره کردیم و منتظر ماندیم تا ببینیم چه می شود تا فرزند پیغمبران و باقی مانده و سیره و پاره‌ای از گوشت و خون وی در میان ما و به نزد ما کشته شد که کمک می خواست و نبود، و انصاف می خواست و نمی یافت. (۱)

بدین ترتیب، جنبش توابین صورت عملی یافت و سخت در پنهان داشتن خود می کوشید. این اختفا در طول خلافت یزید اول ادامه داشت و در این مرحله خطیر، توابین با تمام امکانات در صدد عضوگیری و فراهم کردن اسلحه و نفوذ در میان مردم بودند. سرانجام، پس از مشورت ها و دیدارهای پی در پی، بر آن شدند تا در آخر ربیع الآخر سال ۶۵ هجری، در نخيله گرد هم

آیند. آنان در روز موعود در نخيله گرد آمدند و پس از زیارت قبر حسین در کربلا، آنجا را به سوی انبار ترک گفتند. این سپاه در مقابل سپاه، بسیار گران مروان حکم، به فرماندهی عبیدالله بن زیاد، به هم برخورد کردند و جنگی سخت میان آنان در گرفت. سلیمان در همین جنگ کشته شد در حالی که ۹۳ سال داشت. اگر چه این جنگ به شکست نظامی تواین منجر شد، به معنای شکست سیاسی آنان نبود؛ چرا که آنان از ابتدا به این واقعیت آگاهی داشتند. آنان به آرمان خود رسیدند و قیام آنان بازتاب مثبتی در جنبش‌های پیکارجویانه شیعی داشت. (۱)

## فصل پنجم: تحلیل و نتیجه گیری

## اشاره

## فصل پنجم: تحلیل و نتیجه گیری

بدیهی بود که در مقابل حرکت عظیم و تمدن ساز پیامبر و در خلال ۲۳ سال مجاهدت ایشان، مقاومت‌هایی صورت پذیرد. متأسفانه باید اذعان داشت که ریشه‌های جاهلیت، شرک و اشرافیت قریش و باندهای سیاسی \_ اقتصادی فاسد گذشته همچنان زنده ماند. این عناصر منحط فرصت طلب و مرتجع، در ساختارهای جدید یا حل و هضم نشدند یا با فریب کاری و ریاکاری، خود را جزو گروندگان و مؤمنان به اسلام نشان دادند. این حرکت‌های منافقانه و ریامحور، همواره مایه نگرانی پیامبر بود. با ارتحال ایشان، همان ریشه‌ها و حرکت‌ها دوباره سر برآورد و انقلاب انسان‌ساز نبوی را متوقف و منحرف ساخت. (۱)

این انحرافات در حوزه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بسترسازی شد و به نتیجه رسید. مهم‌ترین عوامل اجتماعی این انحرافات را می‌توان در رفاه‌طلبی، عصیتهای قبیله‌ای و قدرت‌طلبی بزرگان و خواص جامعه خلاصه کرد. از رهگذر همین انحرافات، به عوامل زمینه ساز قیام عاشورا خواهیم رسید.

---

۱- جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات همایش امام حسین ۷، ص ۲۰۲.



## الف) گرایش بزرگان دینی به مال اندوزی و اشرافیت

الف) گرایش بزرگان دینی به مال اندوزی و اشرافیت

پس از رحلت نبی مکرم اسلام، مسلمین به فتوحات عظیمی دست یافتند که عراق، مصر، ایران و شام از مهم‌ترین آنها بود. از رهگذر این فتوحات، غنایم فراوانی نصیب رزمندگان اسلام شد. به علاوه، فردای هر فتحی ثروت‌های هنگفتی به عنوان جزیه به خزانه دولت اسلامی سرازیر می‌شد؛ به گونه‌ای که نوشته‌اند مجموع درآمد سالانه بیت‌المال از سواد عراق ۱۲۰ میلیون درهم بود. بخش عظیمی از این عایدات، سالانه بین مسلمین تقسیم می‌شد و طبق معیارهایی چون سبقت در اسلام، شرکت در غزوات و غیره، به هر نفر مبالغ هنگفتی می‌رسید. غنایم و عطایای سالانه، در عین اینکه زندگی دشوار اقتصادی مردم حجاز را آسان کرد، آثار شومی چون تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی را بین آنان بر جای نهاد؛ زیرا در آن روزگار، با دویست درهم، زندگی به دور از فقری ممکن می‌شد؛ حتی طبق حدیثی از پیامبر، کسی که پنجاه درهم می‌داشت، غنی به شمار می‌آمد و زکات به او تعلق نمی‌گرفت. این درحالی که آنچه از طریق غنیمت و عطا به دست مسلمین می‌رسید، ده‌ها برابر این مقدار بود و مجرای صحیح و سالمی هم برای هدایت این ثروت‌ها وجود نداشت. از این رو، این ثروت‌ها در جهت رفاه به کار رفت، و نهایتاً جامعه اسلامی به تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی مبتلا شد. (۱) از سوی دیگر، در تقسیم بیت‌المال و زمین‌های فتح شده، تبعیض‌های ناروایی اعمال می‌شد.

یکی از مشکلات اخلاقی که امام علی علیه السلام را سخت دل‌مشغول کرده بود، دنیا‌گرایی، رفاه‌طلبی و فزون‌خواهی اعراب فاتح بود. این امر سخت آنان را از خود بی‌خود کرده بود. برای نمونه، می‌توان گفت جنگ جمل از آن رو واقع گشت که امام حاضر نشد سهم بیشتری از بیت‌المال به طلحه و زبیر بدهد.

---

۱- جواد سلیمانی، امام حسین ۷ و جاهلیت نو، صص ۵۷ \_ ۶۰.

این روند در زمان معاویه و سپس یزید به اوج خود رسید. معاویه رسماً خلافت را تبدیل به سلطنت کرد. فرهنگ مال‌اندوزی در زمان معاویه به قدری رشد کرد که وی، علاوه بر انبوه مالیات‌هایی که می‌گرفت \_ و بنا بر برخی نقل‌ها، از این راه ده میلیون درهم جمع‌آوری می‌نمود \_ به رباخواری و افزودن مال از راه حرام نیز می‌پرداخت؛ علاوه بر اینها، نصف دیه مقتولین را نیز از صاحب دم گرفته، به ظاهر در بیت‌المال قرار می‌داد. تجمل‌گرایی معاویه به حدی رسیده بود که لباس‌های زربفت و حرام، مانند لباس‌های ابریشم خالص و طلابافت، می‌پوشید و حتی حیوانات سواری خود را نیز با همین گونه زینت‌ها آرایش می‌کرد. (۱)

به تدریج، مال و ثروت آن‌چنان پربها شد که مردم به راحتی دست از مقدسات دینی شستند و به خیانت‌های بزرگ دست زدند؛ برای مثال، عبیدالله بن عباس، که فرمانده سپاه امام حسن علیه السلام در جنگ با معاویه بود و از بنی هاشم به حساب می‌آمد، با یک میلیون درهم خود را به معاویه فروخت و به سوی شام گریخت؛ عمر بن سعد برای رسیدن به فرماندهی همدان و ری حاضر شد با ابی عبدالله، نواده رسول خدا، بجنگد؛ محدثان آن روز، برای پول به تحریف دین و جعل حدیث دست می‌زدند. غلتیدن خواص جامعه در دام چرب و شیرین دنیا آنان را از تعهدات دینی و انسانی خود باز داشت.

البته این عامل، تنها علت و زمینه ساز فاجعه عاشورا نیست، همان‌گونه که تنها رفاه‌طلبی خواص هم مطرح نیست؛ بلکه در بین عامه مردم، به ویژه مردم شام که به ثروت‌های نامشروع معاویه عادت کرده بودند، به تدریج دنیا و زرق و برق آن ارزش یافته بود. ولی به طور کلی دنیاطلبی و رفاه‌زدگی

---

۱- زمینه‌های قیام امام حسین ۷، ص ۱۷۴.

خواص به عنوان عاملی مهم در غفلت آنان از دین و امام خویش، و در نتیجه، وقوع حادثه عاشورا اثرگذار بود.

مقام معظم رهبری درباره این انحراف جامعه اسلامی، سخنانی دارند که می‌تواند به بهترین وجه ما را در رسیدن به مقصودمان یاری کند:

دوران لغزیدن خواص طرف دار حق، از حدود شش، هفت سال بعد از رحلت پیغمبر شروع شد. اصلاً به مسئله خلافت کار ندارم؛ مسئله خلافت جداست. کار به این جریان دارم؛ این جریان، جریان بسیار خطرناکی است! همه قضایا از اینجا شروع شد که گفتند نمی‌شود که سابقه‌دارهای اسلام \_ کسانی که جنگ‌های زمان پیغمبر را کردند، صحابه و یاران پیغمبر \_ با مردم دیگر یک‌سان باشند! اینها باید یک امتیازاتی داشته باشند. به اینها امتیازات داده شد \_ امتیازات مالی از بیت‌المال \_ این، خشت اول بود؛ حرکت‌های انحرافی این طوری است؛ از نقطه کمی آغاز می‌شود، بعد همین طور قدمی، قدمی را سرعت می‌بخشد. انحراف‌ها از همین جا شروع شد تا به دوره عثمان رسید. \_ اواسط دوران عثمان \_ وضعیت این گونه شد که برجستگان صحابه پیغمبر جزو بزرگ‌ترین سرمایه‌داران زمان خودشان شدند. یعنی همین صحابه عالی‌مقام که اسم‌هایشان معروف است \_ طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و امثال آنها \_ مقدار دینار و درهمی که از اینها به جای ماند، افسانه‌وار بود. همین وضعیت، مسائل دوران امیرالمؤمنین را به بار آورد؛ یعنی، در دوران امیرالمؤمنین علیه السلام، چون برای یک عده مقام اهمیت پیدا کرد، با علی درافتادند.

اکثر خواص دوران امیرالمؤمنین علیه السلام \_ خواص طرف دار حق، یعنی کسانی که حق را می‌شناختند \_ کسانی بودند که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دادند. نتیجه این شد که امیرالمؤمنین علیه السلام مجبور شد سه

جنگ راه بیندازد و آخرش هم به دست یکی از این آدم‌های خبیث به شهادت برسد و بعد امام حسن آمد. نتوانست بیش از شش ماه دوام بیاورد. او را تنهای تنها گذاشتند. دید اگر الان با همین عده کم برود با معاویه بجنگد، حتی دنبال خون او را هم نخواهند گرفت. گاهی زنده ماندن و زندگی کردن و در یک محیطی تلاش کردن، به مراتب مشکل‌تر از کشته شدن و شهید شدن و به لقای خدا پیوستن است. امام حسن این راه مشکل را انتخاب کرد. وضع آن زمان این بوده است؛ خواص تسلیم بودند و حاضر نبودند حرکتی کنند! لذا وقتی یزید بر سر کار آمد و یزید کسی بود که می‌شد با او جنگید و کسی که در جنگ با یزید کشته می‌شد \_ چون وضع یزید خیلی خراب بود \_ خونش پایمال نمی‌شد؛ برای همین امام حسین قیام کرد.

خوب، وقتی امام حسین قیام کرد \_ با آن عظمتی که امام حسین در جامعه اسلامی داشت \_ خیلی از همین خواص پیش امام حسین نیامدند که کمک کنند! ببینید به وسیله این خواص در یک جامعه، چه قدر وضعیت خراب می‌شود؛ به وسیله خواصی که حاضرند دنیای خودشان را به راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در قرن‌های آینده ترجیح بدهند.

اگر اسامی کسانی را که از کوفه به امام حسین نامه نوشتند و دعوت کردند نگاه کنید، اینهایی که نامه نوشتند، همه جزو آن طبقه خواص اند؛ طبقه زبندگان و برجستگانند. نام‌ها هم زیاد است...، اما نتیجه آن در کوفه شهادت مسلم بن عقیل می‌شود. بعد هم از همان شهر کوفه‌ای که هجده هزار نفر آمدند با مسلم بن عقیل بیعت کردند، جمعیتی حدود بیست هزار یا سی هزار یا بیشتر، بلند می‌شوند و به جنگ امام حسین علیه السلام در کربلا می‌آیند.

خب چرا چنین شد؟ من که نگاه می‌کنم می‌بینم خواص مقصرند! همین خواص طرف دار حق مقصرند. بعضی از این خواص طرف دار حق در

نهایت بدی عمل کردند! مثل شریح قاضی که جزو بنی امیه نبود؛ کسی بود که می فهمید حق با کیست! می فهمید که اوضاع از چه قرار است!

اگر خواص، مسلم را تنها نمی گذاشتند، مثلاً صد نفر می شدند؛ این صد نفر اطراف مسلم را می گرفتند... مگر می توانستند او را بگیرند. پس خواص اینجا کوتاهی کردند که نرفتند اطراف مسلم را بگیرند. ببینید از هر طرف که حرکت می کنید، به خواص می رسی؛ تصمیم گیری خواص در وقت لازم؛ تشخیص خواص در وقت لازم؛ اینهاست که تاریخ را نجات می دهد؛ ارزش ها را نجات می دهد؛ ارزش ها را حفظ می کند. باید در لحظه لازم حرکت لازم را انجام داد. اگر وقت گذشت، دیگر فایده ندارد. (۱)

### **(ب) عصبیت های قبیله ای قریش**

(ب) عصبیت های قبیله ای قریش

قریش، قبیله ای است که نقش محوری در شکل گیری و جریان تاریخ صدر اسلام داشته است. از ابتدای این مجموعه دیدیم که نحوه جهت گیری و سیاست گذاری این خاندان، چه قدر در حوادث مختلف اثر گذار بوده است. از طرفی، بدون شک، یک قطب مهم از خواص جامعه اسلامی، بزرگان همین قبیله بوده اند. در این قسمت، برای رسیدن به نتیجه مطلوب از مباحث پیشین، به عامل عصبیت های قبیله ای می پردازیم که مناسبات قبایل و بالطبع جامعه اسلامی را تعیین می کند.

پس از اسلام، شدت تعصب جاهلی کاهش یافت و معیار ارزش افراد در جامعه، نه نسب عالی آنان، بلکه پرهیزکاری شد، اما این روحیه دیری نپایید و بعد از رحلت پیامبر، عصبیت های قبیله ای با تمام شدت و حدت ظاهر شد.

---

۱- خواص و لحظه های تاریخ ساز، صص ۲۹ \_ ۳۹، بیانات مقام معظم رهبری در حسینیه لشکر ۲۷، در تاریخ ۲۰/۳/۱۳۷۵.

درباره تعصبات قبیله‌ای و نقش آن در وقوع حادثه عاشورا، دو مسئله مطرح است که اگر چه با هم مرتبطند، باید به تفکیک بررسی شوند: نخست، حس برتری‌طلبی قریش که ریشه در وضعیت و تاریخچه این قبیله در قبل از اسلام و باورهای جاهلی داشت؛ دوم، دشمنی و رقابت دو خاندان بزرگ بنی‌امیه و بنی‌هاشم در درون قبیله قریش، که باز هم در گذشته این قبیله ریشه دارد.

برتری‌طلبی قریش، که بلافاصله بعد از رحلت پیامبر در مسئله تعیین خلیفه خود را نشان داد و بعدها بیشتر تقویت شد، در جریان‌ها و حوادث تاریخ اسلام و بالطبع در حادثه عاشورا تأثیر بسیار شگرفی داشت. اگر چه در فصول گذشته به تفصیل به مصادیق این مورد پرداخته‌ایم، در اینجا بسیار مختصر آن را بررسی می‌کنیم تا به نتیجه بحث نزدیک‌تر شویم.

قریش پیش از اسلام، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و این جایگاه، پس از اسلام دوچندان شد، چون هم پیامبر از قبیله قریش بود و هم به تدریج بنی‌امیه این اصل را مطرح کردند که خلفا باید از قریش باشند. قریش مهم‌ترین گام را در حفظ برتری خود، پس از رحلت پیامبر، در جریان سقیفه بنی‌ساعده برداشت؛ چرا که توانست جریان خلافت را به نفع خود فیصله دهد.

بعد از پیامبر وقتی روش عادلانه ایشان در تقسیم بیت‌المال نقض و به مهاجرین، نسبت به انصار، سهم بیشتری بخشیده شد و قبایل عالی‌تر بر دیگران ترجیح داده شد، بار دیگر روح تعصب ظهور یافت. حتی بعد، اموال بیت‌المال سخاوتمندانه بین خویشان که همه از قریش بودند، تقسیم و ولایت استان‌ها به جوانان قریش سپرده شد. در نتیجه، اشرافیت مادی و معنوی‌ای که قریش پیش از اسلام از آن برخوردار بود، پس از رحلت پیامبر، دوچندان شد. ثروت و قدرت مادی و معنوی در انحصار طبقه‌ای خاص از خواص جامعه بود.

سیاست مالی امام علی علیه السلام در تقسیم عادلانه بیت‌المال، مخالفت و مقاومت این قشر را برانگیخت و به صف‌آرایی آنان در برابر امام، و سرانجام به غلبه ایشان، و خلافت نامشروع معاویه منجر شد.

نتیجه این روند و سپس بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های اقتصادی دوران معاویه، ایجاد و رشد قشری از خواص قریش است که از اشرافیت مادی و معنوی توأمان برخوردارند.

وجه دیگر این بحث، یعنی دشمنی و رقابت بنی‌امیه و بنی‌هاشم، با بحث قبلی (برتری طلبی قریش) رابطه عرضی و طولی دارد، یعنی بنی‌امیه ضمن دشمنی و رقابت بسیار دیرینه با بنی‌هاشم و خاندان پیامبر، سعی در حذف آنان از میدان رقابت و تثبیت و تمرکز قدرت در خاندان خود داشتند. قریش در برابر برتری طلبی خود و پیگیری عصبیت‌های جاهلی، مانع بزرگی در مقابل خود دارد و آن بنی‌هاشم است که نه به علت تعصبات قبیله‌ای، بلکه برای جلوگیری از انحراف اسلام با آنان مبارزه می‌کند.

رقابت و دشمنی بنی‌امیه با بنی‌هاشم در پیش از اسلام و مناسبات قبیله‌ای این دو خاندان بزرگ ریشه دارد. در عصر پیامبر، نزاع داخلی میان قریش در بدر و احد به نوعی، به صورت برخورد میان بنی‌هاشم و دیگر طوایف قریش در آمد. در ادامه، بنی‌هاشم مکه را فتح کردند و در نظام اخلاقی \_ دینی جدید، بسیاری از سران دیگر طوایف قریش، به عنوان طلقاً شناخته شدند. از زاویه نگرش قبیله‌ای روشن بود که این نزاع خاتمه‌یافتنی نیست و قریش، با وجود آنکه در احد انتقامش را گرفته و حتی حمزه را کشته بود، باز در انتظار انتقام‌گیری از بنی‌هاشم است.

در زمان خلافت امام علی علیه السلام، قریش بار دیگر بر بنی‌هاشم شورید. جنگ جمل و صفین حاصل این جریان است. در این حرکت، در نهایت خط‌اموی بر

خط هاشمی غلبه کرد. پس از غلبه حرکت اموی، که معاویه رهبری آن را بر عهده داشت، قریش در قالب خاندان اموی قدرت خود را استوار کرد. معاویه با تحقیر بنی هاشم \_ در رسمی کردن لعن بر علی علیه السلام در منابر و تحقیر انصار با نامیدن آنان به اوس و خزرج \_ می کوشید بنی هاشم را از میدان به در کند.

تعصب قبیله ای با روی کار آمدن یزید، خود را آشکارتر نشان داد و در این برهه زمانی در کربلا از بنی هاشم انتقام گرفته شد. اکنون تمسک یزید را به شعر ابن زبیری بهتر درک می کنیم. (۱)

هنگامی که یزید، پس از به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام و یارانش، اهل بیت علیهم السلام را به اسارت گرفت و به شام برد، روزی در محفل خود دستور داد که در حضور اهل بیت علیهم السلام، سر مبارک امام حسین علیه السلام را بیاورند. آن گاه شروع به خواندن اشعاری از ابن زبیری کرد و خود نیز ابیاتی بر آن افزود:

ای کاش بزرگان قبیله ام که در [جنگ] بدر کشته شدند [اکنون حضور داشتند و] می دیدند که شمشیرها و نیزه ها چگونه بر سر خزرجیان فرود می آید و شیونشان بلند می شود.

ما بزرگان آنان را کشتیم و در برابر کشته هایمان در جنگ بدر، مقابله به مثل کردیم و توازن و عدالت برقرار شد.

از نسل خُندف نباشم اگر از فرزندان احمد، آنچه را انجام داده، انتقام نگیرم. (۲)

آنچه از این اشعار به خوبی هویداست، چیزی نیست جز روح عصیبت قومی و قبیله ای و کینه های شعله ور تاریخی و تلافی جویی و انتقام از اهل حق و حقیقت. جنگ خندق در سال پنجم هجری رخ داده و بین آن و حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری، ۵۶ سال، یعنی

۱- رسول جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، صص ۳۹ و ۴۰.

۲- سید بن طاووس، لهوف، ص ۲۴۵.



بیش از نیم قرن فاصله بوده است. آن عصبیت های جاهلی و کفر پنهان، در این مدت نه تنها از بین نرفته و کاهش نیافته، بلکه کینه توزی ها و شعله های زیر خاکستر همچنان تداوم داشته و ریشه دارتر شده، و سرانجام در مقطعی بسیار حساس سبب وقوع فاجعه کربلا شده است. (۱)

### ج) قدرت طلبی خواص

ج) قدرت طلبی خواص

سقیفه به واسطه امتیازی که برای قریش قائل شد، یک طبقه آرستیوکرات (حکومت اشرافی) دینی پدید آورد که در سایه اشرافیت دینی و بر اثر روش ناعادلانه تقسیم بیت المال دارای ثروت هنگفتی شدند. طرح شورا نیز فکر رسیدن به حکومت را در دل اینان به وجود آورد و باعث شد برای رسیدن به این هدف، از همه عوامل و شرایط مساعد بهره برداری کنند. (۲)

ضمن آنکه واگذاری مناصب مهم حکومتی به جوانان قریش علاوه بر ایجاد و تقویت روح ثروت اندوزی، روحیه قدرت طلبی را نیز بین بزرگان و خواص سرزمین اسلامی افزایش داد.

بدین سان، به تدریج روحیه قدرت طلبی و حتی طمع در خلافت میان خواص جامعه گسترش و نفوذ یافت.

\*\*\*

---

۱- آسیب شناسی خواص، ص ۱۳۶.

۲- ارزیابی انقلاب امام حسین ۷، ص ۳۷.

## نتیجه گیری کلی

### نتیجه گیری کلی

در پنج فصل گذشته، صرف نظر از فصل اول \_ کلیات \_ مروری داشتیم بر سال‌های حد فاصل بین رحلت پیامبر در سال ۱۱ هجری تا حادثه عاشورا، در سال ۶۱ هجری، و با خط سیری تاریخی سعی کردیم به موضوع و علت نهایی این پژوهش نزدیک شویم.

در فصل اول، خواص را تعریف کردیم و ویژگی‌ها و وظایف آنان را برشمردیم و یادآور شدیم که این نخبگان سیاسی، محور اساسی در جهت گیری جریان‌های تاریخی هستند. اگر آنان به وظایف خود عمل کنند، به نسبت زیادی می‌توان به سلامت و سعادت حکومت یا جامعه‌ای امیدوار بود، ولی آنچه در این مجموعه بیشتر به آن برخوردیم، انحراف و لغزش این نخبگان بود که گاه به قیمت انحراف جامعه اسلامی از مسیر مستقیم و صلاح خود تمام می‌شد.

وظایف خواص، شامل عمل به علم، تصمیم‌گیری به موقع و بی‌اعتنایی به دنیاست، ولی متأسفانه یکی از دلایلی که باعث شد جامعه اسلامی عربستان بعد از آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله دیده از جهان فروبست، از مسیر اصلی اش منحرف شود، عمل نکردن خواص به وظایف خود بود. اولین مصداق آن را بلافاصله بعد از رحلت ایشان در سقیفه بنی ساعده دیدیم. آن روز همه مهاجرین و انصار که در سقیفه جمع بودند، می‌دانستند ولایت و جانشینی پیامبر، حق علی علیه السلام است، اما آنان به وظیفه خود عمل نکردند و از بیان حقیقت امتناع کردند.

شاید بتوان گفت ماجرای تعیین جانشین پیامبر، که مهم ترین تصمیم بعد از رحلت پیامبر بود، قربانی عصبیت‌های زنده شده جاهلی و برتری طلبی قریش شد.

نتیجه این انحراف از محور حق ایجاد فاصله طبقاتی در جامعه، ایجاد بدعت‌ها و انحرافات دینی و سرانجام، شکل‌گیری طبقه‌ای قدرتمند از خواص قریش است که دارای اشرافیت مادی و معنوی بودند. خلافت حدود پنج ساله امام علی علیه السلام، صرف بازگرداندن جامعه به روش و سنت پیامبر و پی آمدهای آن شد.

بی‌بصیرتی و نیز عصبیت‌های جاهلی، بسیاری از نخبگان سیاسی را در رویاروی حق و حقیقت قرار داد؛ از جمله طلحه و زبیر را در جنگ جمل و عمرو عاص و ابوموسی اشعری را در نبرد صفین و همچنین جهل و بی‌بصیرتی گروه دیگری از سپاهیان امام، آنان را به کناره‌گیری از ایشان و ایجاد گروه خوارج کشاند.

در یک‌یک این نبردها و حوادث دردناک زمان خلافت امام علی علیه السلام، می‌توانیم اثر تصمیم‌گیری و عملکرد خواص را ردیابی کنیم. برای نمونه، تبعیض‌های سیاسی و مالی عثمان، کسانی چون طلحه و زبیر را صاحب ثروت‌های افسانه‌ای و نیز توقعات بی‌جا از حکومت کرده بود؛ به گونه‌ای که وقتی علی علیه السلام انتظارات سیاسی و اقتصادی آنان را برآورده نکرد، در برابر او صف‌آرایی کردند. از طرفی، اینان صحابه باسابقه و ارجمند پیامبر بودند و در میان مردم از حرمت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بودند. طبیعتاً وقتی آنان در برابر امام خویش ایستادند، به آسانی زمینه بهانه‌جویی و تمرد دیگران فراهم شد. به تدریج به گونه‌ای جریان‌های دوران خلافت امام پیش رفت که حکومت بر حق علی علیه السلام، به دست کسی چون معاویه افتاد.

در جریان جنگ امام حسن علیه السلام با معاویه، وجهی دیگر از عملکرد خواص را می بینیم. در آنجا، فرمانده سپاه امام که خویشاوند امام نیز است و در بین مردم آبرو و احترام دارد، امام خویش را به بهای ناچیزی از وعده های پرفریب معاویه می فروشد و شبانه به سپاه معاویه ملحق می شود. وقتی کسی چون او چنین کند، از دیگر سپاهیان امام نمی توان انتظار زیادی داشت. در مقابل رفتار عبیدالله، قیس بن سعد را داریم که فریب وعده های معاویه را نخورد و بسیار به موقع تصمیم گرفت و با اداره سپاهیان و سخترانی پرشور، آنان را به ادامه نبرد مصمم کرد.

سرانجام، معاویه با حذف امام حسن علیه السلام توانست رسماً خلیفه شود و ابتکار عمل را به دست گیرد و با اتخاذ سیاست هایی، جامعه اسلامی را هر چه بیشتر به سوی قهقرا پیش برد. او رسماً خلافت را به پادشاهی تبدیل کرد. معاویه توانست با پول، بسیاری از بزرگان دینی را بفریبد و آنان را به جعل حدیث و تبلیغات سوء علیه اهل بیت علیهم السلام وادارد.

هدف معاویه، عمل به وصیت پدرش ابوسفیان، مبنی بر نابود کردن اسلام و محو نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و انتقال قدرت به خاندان بنی امیه بود. او با انتخاب فرزندش یزید به خلافت بعد از خود بر نیات پلیدش صحه گذاشت و به این گمان بود که تیر خلاص را زده است، اما پس از او، تاریخ به شکل دیگری رقم خورد.

بعد از مرگ معاویه، امام حسین علیه السلام با جامعه ای روبه رو بود که فسادهای سیاسی، اقتصادی و اخلاقی، ارزش های نبوی و اسلامی را در زیر غباری از فراموشی فرو برده بود. امام در برابر این همه فساد و تباهی ایستاد و حماسه جاوید عاشورا را رقم زد.

علاوه بر آنکه تا رسیدن به این واقعه، تاریخ پر از عبرت های بی بصیرتی خواص است، این نهضت خود به تنهایی منشوری از حوادث مختلف، انتخاب ها، تصمیم گیری ها، جهت گیری ها و رفتارهای گوناگون و عبرت آفرین است.

امید است از کنار این عبرت ها و درس ها بی توجه نگذریم تا مجالی برای تکرار تاریخ فراهم نشود.

## کتاب نامه

### کتاب نامه

آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن علیه السلام، (پرشکوه ترین نرمنش قهرمانانه تاریخ)، ترجمه: سید علی خامنه‌ای، تهران، آسیا، ۱۳۴۸.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه (۲۰ جزء در ده مجلد)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه.ق.

ابن قتیبه دینوری، الامامه و السياسه، تحقیق: طه محمد الزینی، مصر، مؤسسه الحلبي، دوره دو جلدی. ۳۸۷ ه.ق / ۱۹۶۷ م.

ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دار ابن کثیر، چاپ اول، ۲۰۰۷ م.

ابن هشام، عبدالملک، سیره ابن هشام، مصر، مصطفی البابی، ۱۳۷۵ ه.ق.

ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ ه.ق.

ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، نشر کتاب فروشی صدوق، بی تا.

احمد نویری، شهاب الدین، نهایه الارب فی فنون الادب، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۶.

اسحاقی، سید حسین، جام عبرت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، ۱۳۸۰.

الامین العاملی، سید محسن، امام حسن و امام حسین، تهران، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

امینی نجفی، شیخ عبدالحسین، بنی امیه (بحثی برگرفته از کتاب الغدیر علامه امینی)، ترجمه: محمد حسن شفیعی شاهرودی، قم، میراث نبوت، ۱۳۸۹.

امینی، عبدالحسین، الغدیر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ ه. ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، مصر، مصطفی البابی، باب کتابه العلم، ۱۳۷۸ ه. ق.

بصیرت و استقامت؛ برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری پیرامون بصیرت و استقامت، تدوین: مرکز صهبا، تهران، مؤسسه جهادی، ۱۳۸۹.

بک نجیب، مصطفی، حماه الاسلام، مصر، مکتبه الازهر، بی تا.

بلاذری، فتوح البلدان، تعلیقات: رضوان محمد رضوان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۶۸ ه. ق.

بیضون، ابراهیم، قیام توابین، (سلیمان بن صرد)، ترجمه: کریم زمانی، قم، حکمت، ۱۳۵۷.

پیر مرادیان، مصطفی، زبیریان و نقش آنان در تاریخ (پایان نامه)، دوره کارشناسی ارشد، رشته: تاریخ اسلام، استاد راهنما: دکتر نورالله کسایی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶.

جبل عاملی، سید شرف الدین، رهبری امام علی از دیدگاه قرآن و سنت، ترجمه: محمد جعفر امامی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

جعفری، یعقوب، خوارج در تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، (سیره رسول خدا)، قم، دلیل ما، ۱۳۸۱.

جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات همایش امام حسین علیه السلام، تهران، مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۸۱.

چنارانی، محمدعلی، قیام توابین، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳.

حسن، ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۰.

حسینی ادیانی، سید ابوالحسن، پژوهشی در تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۱.

خاتمی، سید احمد، رسالت خواص، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، ۱۳۷۸.

خادمی کوشا، محمدعلی، زمینه های قیام امام حسین علیه السلام، قم، زلال کربلا، ۱۳۸۴.

خدایی، علی اکبر، شریح قاضی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۲.

خوئی زاده، بهمن، تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، تهران، حق یاوران، ۱۳۸۵.

دانشی کیا، محمد حسین، تاریخ اسلام به روایت امام علی علیه السلام، قم، دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۸۰.

دلشاد تهرانی، مصطفی، پیشگاه حقیقت، تهران، دریا، ۱۳۸۵.

رئسی پناه، سید مهدی، تشخیص، تصمیم گیری و اقدام خواص، تهران، بشیر، ۱۳۷۷.

رجبی (دوانی)، محمد حسین، تاریخ تحلیلی دوران امیرالمؤمنین علی علیه السلام، تهران، دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۹.



رضوی پور، سید غفار و سید علی، بصیرت و عصر جنگ نرم، شیراز، زرینه، ۱۳۸۹.

سلیمانی، جواد، امام حسین علیه السلام، و جاهلیت نو، تهران، سیمین، ۱۳۷۶.

سید بن طاووس، لهوف، ترجمه: عباس عزیزی، قم، صلاه، چاپ اول، ۱۳۹۰.

سید جلال ابن محدث، فهرست موضوعی غرر الحکم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.

شمس، اسماعیل، عبد الله بن زبیر، تهران، احسان، ۱۳۸۱.

شمس الدین، محمد مهدی، ارزیابی انقلاب امام حسین علیه السلام، مترجم: مهدی پیشوایی، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری الست فردا، ۱۳۷۹.

شهیدی، جعفر، پس از پنجاه سال پژوهشی پیرامون قیام امام حسین علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.

شهیدی، جعفر، تحلیلی از تاریخ اسلام، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹.

شیدائیان، حسین، عوام و خواص از دیدگاه امام خمینی، تهران، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۱.

شهیدی، سید جعفر، خلاصه قیام امام حسین علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، نجف، ۱۳۹۰ ه. ق.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه: علی رضا پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.

طیبی، محمد محسن، بازخوانی یک ریزش، سعد بن ابی وقاص، قم، برگ فردوس، ۱۳۸۶.

عبداللهی، محمدحسن، اصلاحات علوی، قم، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، دفتر عقل، چاپ اول، ۱۳۸۵.

عبدالمحمدی، حسین، زمینه های قیام امام حسین علیه السلام، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۳.

فیض کاشانی، محجه البیضاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.

قرشی، الشیخ باقر شریف، حیاہ الامام الحسین علیه السلام، النجف اشرف، مطبعه الآداب، الطبعه الاولى، ۱۳۹۷ \_ ۱۹۷۴م.

\_\_\_\_\_، زندگانی امام حسن علیه السلام، ترجمه: فخرالدین حجازی، تهران، بعثت، ۱۳۷۶.

قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، نجف اشرف، المطبعه العلمیه، بی تا.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، بی تا.

\_\_\_\_\_، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.

مؤسسه اصول دین، صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام، قم، بی تا.

مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، خواص و لحظه های تاریخ ساز، تهران، قدر ولایت، ۱۳۷۷.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، اسلامی، ۱۳۸۸هـ. ق.

محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، تهران، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ. ق.

مریجی، شمس الله، تبیین شناختی واقعه کربلا، قم، مؤسسه آموزش پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۵.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

مطهری، مرتضی، ریشه‌یابی در نهضت امام حسین علیه السلام، قم، هادی، بی‌تا.

\_\_\_\_\_، مجموعه آثار، جاذبه و دافعه علی، تهران، صدرا، ۱۳۸۵.

منقری، نصر بن مزاحم، پیکار صفین، تصحیح و شرح: عبدالسلام محمد هرون، ترجمه: پرویز اتابکی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

نعیم آبادی، غلام علی، آسیب شناسی خواص، قم، توسعه قلم، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

واقدی، محمد بن عمر، مغازی، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

وثوقی، منصور و نیک خلق، علی اکبر، مبانی جامعه شناسی، تهران، خردمند، ۱۳۷۰.

ورکیانی، محمد ابراهیم، تاریخ اسلام از بعثت نبوی تا حکومت علوی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶.

هادی منش، ابوالفضل، آفتاب حسن: رویکردی تحلیلی به زندگانی امام حسن علیه السلام، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۲.

یعقوبی، احمد بن محمد واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹